



اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت



برای

یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور E.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۱ ژانویه ۲۰۰۷ - ۱۱ بهمن ۱۳۸۵



اختلاف ما بر سر چیست؟

در نقد پاسخ حمید تقوایی به اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

بخش اول علی جوادی

پس از اعلام فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری"، رفیق حمید تقوایی در مطلبی در ضمیمه شماره ۱۷۲ انترناسیونال به نقد اهداف و چهارچوب حرکت و نقطه نظرات عمومی فراکسیون پرداخت. قبل از بحث و بررسی نقد ایشان مایلیم که خوشنودی شخصی خود را از این نقد و بحث پیرامون نقطه نظرات ادامه در صفحه ۲

عراق: مرگ کودکان به خاطر کمبود امکانات پزشکی
سیاوش شهابی صفحه ۱۴

معنای زندگی! در سوگ زویا
آذر ماجدی صفحه ۱۳



۸ مارس، جنبش خلاصی فرهنگی و "حجاب برگیران"

شراره نوری

۲۸ سال بمباران تبلیغاتی مذهبی، ۲۸ سال سرکوب به بهانه دین و مذهب، ۲۸ سال ممنوعیت ها و محدودیت های مذهبی اعمال کردن. این تلاش جمهوری اسلامی برای القای مذهب و مذهبی کردن جامعه است. برگزاری هرچه باشکوه تر مناسک مذهبی و تشویق کودکان به شرکت در این مناسک برای ساختن نسلی که "دین باور" باشد. این سرکوبگری ها و محدودیت ها را وقتی زن باشی ده برابر می بینی و صد برابر بر تو اعمال می شود. اولین ابزار این سرکوب حجابی ست که سایه ادامه در صفحه ۱۳

میزگرد در باره ۸ مارس روز جهانی زن



هما ارجمند، نسرین رضاعنعلی، مریم کوشا، آذر ماجدی

موقعیت جنبش آزادی زن در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ تفاوتها در قیاس با سالهای گذشته کدامند؟

آذر ماجدی: در ایران یک جنبش وسیع دفاع از حقوق زن با ابعاد توده ای وجود دارد که نسل جوان در آن نقش مهمی بازی میکند. نطفه های این جنبش پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بسته شد. در آن مقطع جنبش دفاع از حقوق زن ابعاد اجتماعی نداشت. فعالین این عرصه بخشی از زنان چپ و فعال سیاسی بودند. پس از قدرت گیری جمهوری اسلامی و فرمان حجاب خمینی، ما شاهد بروز این جنبش در ابعاد اجتماعی بودیم. این جنبش دو سالی در صحنه حضور داشت و سپس سرکوب شد. در طول دهه بعد یک جنبش مقاومت فردی در مقابل سرکوبگری جمهوری اسلامی بویژه در برابر حجاب و آپارتاید جنسی جریان داشت.

سرکوب خونینی که از خرداد ۶۰ آغاز شد جنبش دفاع از حقوق زن را همچون دیگر

جنبش های اجتماعی اعتراضی به زیر زمین فرستاد. اعتراض علنی و اجتماعی ناگزیر از سکوت شد، اما علیرغم این شرایط، اعتراض به وضعیت زنان و به بی حقوقی و تحقیر آنها در تمام طول حیات جمهوری اسلامی یکی از واقعیات انکار ناپذیر جامعه محسوب شده است. جنبش مقاومت زنان پس از مدتی بشکل یک جنبش "ادبیاتی" سر برآورد. نشریات زنان، کتاب ها و تحقیقات راجع به وضعیت زنان، تاریخ مبارزه زنان در ایران یا در جهان، به زیر سوال بردن ارزش های مردسالارانه و قوانین ضد زن خصلت اصلی این دوره را تشکیل میدهند. این دوره در اواخر ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شد و تا چند سال پس از به قدرت رسیدن خاتمی ادامه یافت. انهایی که اعلام میکنند جنبش دوم خرداد یا ریاست جمهوری خاتمی زنان را آزاد تر کرد یا امکانات بیشتری را در اختیار آنها گذاشت، تاریخ را وارونه ارائه میدهند. این فشار جنبش آزادی زن به همراه جنبش های اجتماعی دیگر بود که به قدرت گیری دوم خرداد انجامید و خاتمی

صفحه ۴ ←

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com



جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه

سیاوش دانشور

به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری!

لیلا احمدی و کامران پایدار از ایران صفحه ۱۵

سیاوش شهابی از ایران صفحه ۱۴

نامه سرگشاده به رفقا حمید تقوایی، اصغر کریمی، مصطفی صابر! و حمایت از فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

جوانان آزادیخواه کرمانشاه صفحه ۱۵

در نقد "اقلیتهای قومی و مذهبی" علی جوادی صفحه ۱۲

توضیح؛ مسئله ممنوعیت حجاب و دیگر سمبلهای مذهبی در مدارس و محیطهای آموزشی و کار، تنها بحثی مختص اروپای غربی و کانادا نیست. در کشورهای اسلام زده مانند ایران، حجاب یک قلمرو کشمکش دائمی زنان با رژیم اسلامی است. اگر در غرب مقابله با سمبلهای مذهبی تلاشی برای اعاده سکولاریسم و مقابله با پیشروی اسلام سیاسی است، در ایران که یک آپارتاید اسلامی حکومت میراند و حجاب پرچم و لوگوی این آپارتاید است، مقابله با حجاب و نفی آن یک قلمرو مهم مبارزه سیاسی و یک عرصه نبرد برای نابودی رژیم اسلامی است. اما در ایران و به لطف سنبه پر زور زنان برای نفی حجاب و آپارتاید جنسی، گرایشاتی دست راستی تلاش میکنند که برای مسئله حجاب همان استدلالهای پست مدرنیستها و چپ های ضد امپریالیست و جریانهای اسلامی را در مقابل "زیاده رویهای رادیکال" جنبش برابری ← صفحه ۹

اختلاف ما بر سر چیست؟

در نقد پاسخ حمید تقوایی به اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیسم

فراکسیون اعلام کنیم. ما به استقبال نقد نقطه نظرانمان میرویم. پاسخ می‌دهیم و تلاش می‌کنیم که در فضایی به دور از "گرد و خاک" نقطه نظرانمان را طرح و بیان کنیم. چنین انتظاری هم از تمامی رفقای خود داریم.

یکی از مباحث گرهی در برخورد به مساله فراکسیون مساله دلایل وجودی و شکل گیری فراکسیون است. این مساله خود در عین حال موضوعی مورد مشاجره است. مخالفین اعلام فراکسیون و مسئولین فعلی اجرایی حزب تلاش می‌کنند که تصویر دیگری از آنچه واقعاً مورد جدال و اختلاف است را مبنای اختلاف قلمداد کنند. از یک طرف تلاش می‌کنند تصویر "کوچک" و "تقلیل گرایانه" ای از حرکت فراکسیون ارائه داده و از طرف دیگر می‌گویند تا به "روانسانسی سیاسی" تشکیل دهندگان فراکسیون پرداخته و علت شکل گیری فراکسیون را نه آنچه که در بیانیه اهداف فراکسیون اعلام شده است بلکه مسائلی بومی از جمله مساله اختلاف بر سر "کیس نوید بشارت" و "رقابت‌های فردی و جاه طلبی شخصی" و یا "پست و مقام" تشکیلاتی را مبنای اختلاف قلمداد کنند.

این تصاویر و تلاشها فاقد هر گونه اعتباری است. سطحی است. عمیق نیست. مارکسیستی نیست. کم اهمیت تر از آن است که بتوان بطور جدی به آن پرداخت. کمکی به پیشروی حزب کمونیست کارگری در شرایط حساس کنونی نمی‌کند. حزب را به جلو نمی‌برد. فقط تاملین کننده و تداوم بخش سیاست "حفظ وضع موجود" توسط رهبری اجرایی حزب است. به مسائل عمیق مورد اختلاف نمی‌پردازد. یک تحلیل عمیق مارکسیستی از جدال سیاسی در رهبری حزب کمونیست کارگری نمیتواند به ساده انگاری قناعت کند. برای نقد پلاتفرم فراکسیون باید عمیق تر بحث کرد. به موضوع مورد بحث اشاره کرد. به مساله تبدیل حزب کمونیست کارگری به حزب سازمانده - حزب رهبر پرداخت. به مباحث حیاتی منصور حکمت در پلنوم ۱۴ رجوع و اشاره کرد. فورمولبندی‌های مانند: "حزب گفته است!!" "کلی است!!" "عقب است!!" "حرفی ندارید!!" "خودتان را منحل کنید!!" کسی را آگاه نمیکند. و مسلماً حزب را از این جدل "قوی

تر" بیرون نمی‌برد. هیاهو برای پرهیز از پرداختن به واقعیت‌های سیاسی پیچیده رو در روی ماست.

متأسفانه ارائه دهندگان چنین تصاویری قادر نیستند یک تحلیل عمیق مارکسیستی و ابژکتیو از موقعیت حزب کمونیست کارگری از یک طرف و از طرف دیگر راه پیشروی و فائق آمدن بر این معضلات را در دستور حزب قرار دهند. با متهم کردن برخی به "جاه طلبی" و "قدرت طلبی" نمیتوان گریبان را از نقد و یا پاسخگویی به معضلات و مسائل حادی که در مقابل جنبش و حزب ما برای تصرف قدرت سیاسی خلاص کرد. باید پاسخ داد. باید صورت مساله را در دستور قرار داد. و برای پیشروی نقشه عمل و طرح داشت. ما انتظار بالاتری از مخالفین و منتقدین نقطه نظرات فراکسیون داریم. ما انتظار بیشتری از رهبری اجرایی حزب کمونیست کارگری داریم!

جدال بر سر چیست؟

از نقطه نظر من جدال کنونی در حزب کمونیست کارگری بطور خلاصه کشمکش بر سر "حزبیت"، "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" است. پلاتفرم "بسی حزب رهبر انقلاب" بطور فشرده ای چکیده این اختلاف و همچنین این راه حل اصولی و اولویتهای کنونی متناظر بر آن را بیان و ارائه میکند. مسلماً در حزب کمونیست کارگری کسی پیدا نمیشود که مخالفت علنی و آشکاری با این مبانی پایه ای و ستونهای فکری کمونیسم کارگری منصور حکمت داشته باشد. اما آن ضرب المثل انگلیسی که میگوید "شیطان در جزئیات است" شاید بیان گویا و دقیقی از این مساله باشد. در ادامه به محورهای تفاوتها و ارائه چهارچوبی سیاسی - نظری در بررسی اختلافات ما میپردازم. اما بحث گسترده تر و همه جانبه تر را به سمینارهای انجمن مارکس موکول میکنم.

۱- اختلاف ما بر سر "حزبیت" است. بر سر معیارها و شاخص های یک حزب مدرن سیاسی کمونیستی است. بنظر من رهبری حزب در حال حاضر نه تنها تصویری عینی و واقعی از یک "حزب مدرن سیاسی" ارائه نمیدهد بلکه بر عکس ما شاهد روندی هستیم که تلاشهای تکنونی در راه انتقال از یک "گروه فشار" به "حزب سیاسی مدرن" حاشیه ای شده و ما شاهد

کمرنگ شدن پراتیک ناشی از آن تلاشها و پیشرویها در شرایط کنونی هستیم.

در حال حاضر دو گرایش، یکی "انحلال طلبانه" و دیگری از جنس "چپ سنتی" میکوشند تصویر و روایت خودشان از حزبیت را بر موجودیت ساختاری حزب کمونیست کارگری غلبه ببخشند. تزاها و نقطه نظرات رفیق حمید تقوایی در انجمن مارکس کانادا گوشه های از این بازگشت به تزاها و مضامین چپ سنتی در سنت حزبیت را بیان میکند. تزاها ایشان مبنی بر "تبعیت اقلیت از اکثریت"، "تقابل "حزب و شخصیت"، تلاش برای کمرنگ کردن نقش و اهمیت "شخصیت های سیاستمدار کمونیست" در پیشبرد حزب و کمونیسم و آراء و عقاید رادیکال و سوسیالیستی در جامعه، ابداع تز "منیت"، و همچنین ارائه تلقی ای که "حزبیت" را معادل "دیسپلین" حزبی قرار میدهد، تماماً بیانگر دوری از تزاها پایه ای حزبیت کمونیسم کارگری از نقطه نظر من است. بطور مثال حزب کمونیست کارگری هیچگاه به سنت حزبی "تبعیت اقلیت از اکثریت" متعلق نبوده است. منصور حکمت منتقد این مبانی سیاسی برای یک حزب سیاسی مدرن کمونیستی بود. اما رفیق حمید تقوایی با جدیت خواهان تسری بخشیدن این سنتهای کنار زده توسط منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری است.

یک رکن دیگر این تزاها تشکیلاتی بی ارزش کردن "جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری" در ارتباط با حزب کمونیسم کارگری است که من آن را "حزب همه چیز، جنبش هیچ چیز" نام نهاده ام. مسلماً هر گونه کمرنگ کردن نقش حزب در تحول سیاسی حاضر یک اشتباه مهلک و خطرناک است. اما گرایشی که حزبیت را از پایه اجتماعی خود، از جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری مجزا میکند اشتباه خطرناک تری است. یک استنتاج پایه ای ناشی از حاکم شدن این تزاها بر فعالیت حزب کمونیست کارگری ایجاد موانع جدی در اجتماعی شدن و جایگیر شدن رهبران رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر در صفوف حزب کمونیست کارگری است. این نگرش از حزبیت قادر به گسترش و تامین تحزب به پایه اجتماعی کمونیسم کارگری در طبقه و جامعه نیست. این چهار چوب به هیچوجه قادر به جذب رهبران عملی جنبش وسیع کمونیسم کارگری به صفوف حزب کمونیست کارگری نیست.

یک پایه دیگر اختلافات ما در زمینه مساله آرایش سازمانی و ساختارهای

حزبی است. آرایش رهبری گوشه کوچکی از این تفاوت در سیاست سازماندهی درون حزبی است. رهبری فردی در حزب کمونیست کارگری در فقدان منصور حکمت همواره یک مساله و معضل پایه ای حزب بوده است. تلاش برای مطلوب نشان دادن عملکرد رهبری فردی نیز خود از نقطه نظر من نیز مزید بر علت است.

فقدان ساختارهای مستحکم و قوی حزبی که بطور استاندارد و روتین کارشان را انجام میدهند یک بعد دیگر اختلاف است. در حال حاضر حزب ما فاقد ساختارهای قوی و قوام یافته درون حزبی است. باید این ساختارها را هر چه سریعتر ایجاد کرد. طرح حوزه های حزبی که قرار بود به هر حال آرایشی به وضعیت اعضا در خارج کشور دهد، عملاً ناموفق از آب در آمد و بدون هیچ جمع بندی کناری گذاشته شد. از طرف دیگر ما فاقد ساختارهای روتینی هستیم که به قوام و استحکام موقعیت لایه کادری حزب منجر شود. تئوری حزبیت ما بر خلاف تئوریهای چپ سنتی که بر پایه پیوند آگاهی سوسیالیستی با مبارزات خودبخودی طبقه کارگر استوار است، بر اساس نقش و جایگاه رهبری و کادری کمونیست شکل گرفته است. کادریایی که به کل نقشه عمل حزب مسلط و آگاهند. این لایه کادری امروز متأسفانه بر مبنای نیازمندیهای پیشرفت کار حزبی نه تنها تقویت نشده است، بلکه در مواردی هم تضعیف شده است. یک نگرانی جدی ما پرداختن به انسجام و آمادگی و توانایی این لایه کادری است که ستون فقرات حزب را تشکیل میدهد.

۲- مساله "حزب و قدرت سیاسی" مبنای دیگر اختلافات در حزب کمونیست کارگری است. فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" پلاتفرم روشن و صریحی در این زمینه ارائه داده است. حزب ما باید به حزب "رهبر و سازمانده انقلاب" کارگری تبدیل شود. این اساسی ترین و گرهی ترین حلقه برای پیشروی است. تنها حزبی کمونیستی کارگری که قادر شده است به حزب سازمانده اعتراضات کارگری و اجتماعی تبدیل شود امکان پیروزی در جدال طبقاتی موجود در جامعه را دارد. در سنت ما تئوری تصرف قدرت سیاسی در جنبش کمونیسم کارگری مبتنی بر تلاش حزب برای کسب قدرت است. حزب قدرت را میگیرد. نه طبقه. نه شوراها و تشکل های کارگری

و به ← ادامه در ص ۳

اختلاف ما بر سر چیست....

طریق اولی نه هیچ تک فردی. این مساله در سطح ظاهر مورد اختلاف نیست. اما مساله بر ملزومات عملی و نیازمندیهای چنین تحول عظیم و اجتماعی ای در جامعه است. به نظر من حزب در حال حاضر درک روشنی از پروسه تصرف قدرت سیاسی در جامعه ندارد. متأسفانه تلاش زیادی هم رهبری اجرایی حزب در توجه به این ضرورت و یا تعیین بخشی در حد ممکن به این پروسه ندارد. نتیجتاً حزب برای پروسه های گوناگون و پیچیده تحول اجتماعی در جامعه ایران آماده نیست. باید بشود. عمدتاً تصویر انقلاب ۵۷ از چگونگی جابجایی قدرت در جامعه ذهنیت رهبری فکری حزب را میسازد. نوعی "همه با هم". نوعی انقلاب همگانی. در این ذهنیت حزب اساساً یک ماشین افشاگری و تبلیغ و ترویج است. و به میزانی که به مساله سازماندهی روی می آورد عمدتاً دچار نوعی "اکسیونیزم" میشود. از یک اکسیون به اکسیون دیگر و تلاش برای تأمین حضور حزب در اکسیونهای معینی در جامعه. این درک از سازماندهی هر چند که تاکنون در ادبیات اولیه کمونیسم کارگری به شدت نقد شده است، اما اساساً مبانی فعالیت عملی و سیاست سازماندهی حزب را در حال حاضر شکل میدهند. در این تصویر حزب علیرغم سیاستهای مصوب اش سازمانده اعتراضات هر روز نیست. حزب رهبر نیست. حزب اکسیون است. بعلاوه حزب تلاش میکند تا با نیروی حزبی و سازمانی خود و از ورای سر رهبران و آژیتاتورهای عملی دست به سازماندهی اعتراضات جاری بزند. تداوم و تأکید بر چنین سیاستی نسخه ای برای شکست سیاست سازماندهی ماست.

اگر چه رهبری حزب درک روشن و واقعی از سیر تحولات آتی در جامعه ندارد، اما این عدم درک روشن به معنای خلاء وجود درکهای سنتی در تصویر از سیر محتمل تحولات تاکنونی نیست. آنچه رفیق حمید تقوایی بیان کرده است درک و تصویر حزب از پروسه قدرت را گیری را نشان میدهد. در بهترین حالت تصویری از یک انقلاب "همه با هم" در ذهن شکل میگیرد. این گفته به نوعی گویای تصویر ایشان از تحول انقلابی در جامعه است. "جوینارهای اعتراضی به هم پیوند میخورند و رود خروشان انقلاب شکل میگیرد." در این تصویر مفاهیمی

چون "سازماندهی و رهبری عملی انقلاب"، "سازماندهی قیام"، "پیروزی نظامی"، "جارو کردن نیروهای تروریست اسلامی و قومپرست"، "کسب هژمونی" کمتر در سیاست عملی و اقدامات روزمره منعکس میشود. حزب برای مجهز کردن خود به چنین ملزوماتی تدارک نمی بیند. در این تصویر "انقلاب خود از قرار به استقبال ما می آید". این تصویر ایده الیزه شده از تحول آتی در جامعه است. انقلاب پدیده ای عینی و ناشی از تلاطم و تحول در جامعه است. اما در این تصویر انقلاب از قرار دارای ذهنیت و جوهره ای هوشمند است که به استقبال حزب کمونیست کارگری می آید. این نگرش از نظر من در بهترین حالت یک نگرش "پاسیو" به امر سازماندهی انقلاب و مقابله با نیروهای تروریست مخرب و قومپرست و کلا حاشیه ای کردن نیروی راست در تحولات آتی است. تئوری تسلیم به سیر خودبخودی تحولات است. پاسیفیسم مستتر در این نگرش مانعی است برای نقشه مند حرکت کردن، پروژه داشتن، طرح ارائه دادن، و کنار زدن فعال موانع پیشرفت حزب و سازماندهی هر روزه امر انقلاب کارگری است.

حزب ما برای رهبری و سازماندهی قیام و تصرف قدرت سیاسی آماده نیست. باید به سرعت آماده شود. نباید فرصتها را از دست داد. تلاش ما در فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تأمین ملزومات این آمادگی و تجهیز حزب به شرایط پیروزی بر رژیم اسلامی و سرمایه است. پلانفورم فراکسیون برای غلبه حزب بر این ضعف و در عین حال حلقه پیشروی تأکیدات جدی و معینی دارد. راهگشا است. نقشه عمل های بسیاری میتوان از آن برای پیشروی استخراج کرد. ما تلاش میکنیم در سمینارها و مقالات خود این جنبه از کار را بطور اساسی باز کنیم.

۳- نگرش غالب و جاری در حزب کمونیست کارگری در زمینه "حزب و جامعه" در حال تغییر است. تفاوتی در روشنی با درک منصور حکمت از این چهارچوب فکری و سازمانی ما دارد. همه ما توافق داریم که حزب باید قدرت سیاسی را تصرف کند. اما نه در خلاء و نه توسط یک گروه کوچک. بلکه توسط نیرویی که توانسته است بخش معین و موثری از رهبران کارگری و رهبران اعتراض اجتماعی را با خود همراه کرده باشد. تصرف قدرت سیاسی تحولی در جامعه است. جامعه آن طرفی است که این داده های لازم برای چنین تحولی را فراهم میکند. پروسه

تغییر نیز امری اجتماعی است. اما درک رهبری اجرایی حزب در این زمینه بعضاً حزب را از ملزومات واقعی چنین پروسه ای محروم میکند. لزومی به تأکید مجدد نیست، حزب کمونیست کارگری باید در مقام رهبر جامعه ظاهر شود. اما ظاهر شدن در این مقام در درجه اول نیازمند وجود رهبران و شخصیتهای کمونیستی است که در مقام سیاستمدار این صف در جامعه قد علم میکنند. بورژوازی خیلی از وکیل و وزیر و نماینده و شخصیت دارد. کمونیسم کارگری هم باید در مقابل بتواند صافی از رهبران کمونیست و سیاستمدار را در جامعه شکل دهد. جامعه از کانال رهبران شناخته شده و سرشناس و سیاستمداران کمونیست به حزب و آلترناتیو حزب متمایل میشود. حزب بدون چهره قادر به حزب رهبر شدن نیست. همانگونه که نقش فرد در مبارزه سیاسی حذف شدنی نیست. نقش رهبری سرشناسی که در قامت رهبر جامعه ظاهر میشود برای پیروزی نیز حیاتی است. هر گونه کمرنگ کردن و یا بدتر ندیدن چنین ضرورتی ما را از امکان قرار گرفتن در موقعیت رهبران جامعه محروم میکند. یک ویژگی چپ سنتی حذف چهره کمونیستی در سیاست و تحولات در جامعه است. متأسفانه بخشی از رهبری حزب نه تنها به این مساله آگاه نیست بلکه اساساً دارای تئوری خلاصی خود از شر چنین پدیده ای در حزب است. تز حزب و شخصیت هایش به تز شخصیت در مقابله با حزب توسط برخی تبدیل شده است. کمرنگ کردن نقش و جایگاه فرد و شخصیت کمونیستی در جامعه یک خطر جدی است که اکنون حزب کمونیست کارگری را تهدید میکند. حزب را بدون چهره و سیما میکند. جامعه انتخاب خود را از طریق افرادی که به آنها اعتماد و اقتدا میکند، انجام میدهد. حزب کمونیستی کارگری که این ویژگی خود را زیر ضرب قرار میدهد راه انتخاب خود توسط مردم را کور میکند.

متأسفانه رفیق حمید تقوایی در این زمینه پرچمدار است. تز "منیت" رفیق حمید تقوایی عملاً تیشه به ریشه شخصیت کمونیستی در جامعه میزند. از قرار "منیت" ویروسی است که برخی از چهره های حزبی که نقش و جایگاهی در جامعه پیدا میکنند، به آن دچار میشود. "خود خواه" میشوند. "طلبکار" میشوند. "حزب" برایشان کمرنگ میشود؟ این تزها قبل از آن که بیان واقعیتی باشند بیانگر نگرشی است که با حزب بی چهره سازگاری بیشتری دارد. بازگشت به عقب است. به لحاظ تئوریک بازگشتی به تزهای

هوشه مین و مائو تسه تونگ در زمینه "اخلاقیات کمونیستی" و "پرولتاریزه" کردن "روشنفکر" و در اینجا "شخصیت" "فاسد" شده است. مسلماً هر فرد دارای ویژگی های فردی و شخصی خود است. ضعفها و توانایی های خود را دارد. تراشیدن "بیماری" معینی برای شخصیت کمونیستی که در جامعه علیرغم موانع قادر به پیشبرد سیاست و افق کمونیستی در جامعه شده است، دیگر بازتاب نگرشی در چهارچوب چپ سنتی است.

در این چهارچوب نه تنها حزب قادر به شکل دادن صف معینی از رهبران و شخصیتهای سرشناس کمونیست در جامعه نمیشود بلکه همچنین خود جنبش عظیم کمونیسم کارگری در جامعه کمرنگ و کم اهمیت شده و حزب را در تقابل با جنبش قرار میدهد. اما این کمرنگ کردن چگونه معنا پیدا میکند؟ در نگرشی که حزب را از مکان واقعی و عینی و تاریخی خود خارج میکند و جایگاهی ذهنی و غیر واقعی به آن میدهد، جنبشی را که منشاء و شکل دهنده حزب کمونیست کارگری است را عملاً نادیده میگیرد. در این نگرش "حزب کهکشان است" و صف کمونیستها و فعالین رادیکال سوسیالیست خارج از چهارچوب حزبی عملاً ذراتی رو به زوال. و یا آن طور که گفته شده است، "کوتوله های سیاسی"! این نگرش عملاً به سیاستی کاملاً سکتاریستی در سیاست سازماندهی منجر میشود. در این نگرش از یک طرف صف عظیم جنبش کمونیسم کارگری به مجموعه ای از ذرات جدا شده از کهکشان تبدیل میشوند و از طرف دیگر ارزش و اهمیتی برای تبدیل حزب کمونیست کارگری به ظرف در برگیرنده این رهبران و فعالین کمونیست داده نمیشود.

بطور خلاصه حزبیت، نگرش و استنتاجات ناشی از حزب و قدرت سیاسی، و حزب و جامعه مسائلی هستند که در حزب ما در شرایط حاضر مورد اختلاف هستند. بحث مفصل تر در این زمینه را باید در سمینارهای "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" دنبال کرد. در بخش دوم این مطلب به نقد ارزیابی رفیق حمید تقوایی از فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری میپردازم. بطور خلاصه باید اشاره کنم که نقد فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری متأسفانه تاکنون با کنار زدن سنتهای شناخته شده و پایه ای کمونیسم کارگری همراه بوده است.*

میزگرد در باره ۸ مارس ...

و خاتمی را به قدرت رساند، نه برعکس. در این جنبش ها نقش نسل جوان بسیار تعیین کننده است.

در این دور جدید حیات جنبش دفاع از حقوق زن ما شاهد رادیکالیزه شدن سریع این جنبش هستیم. رهبری و سخنگویی این جنبش در دست چهره های ملی - اسلامی است، کسانی که هم بر مبنای خاستگاه اجتماعی و تعلق جنبشی شان و هم از روی امکان گرایی با اسلام کاری ندارند و اصلاح قوانین را بعنوان تنها یا مهمترین عرصه مبارزاتی شان تعیین کرده اند. اما بهمراه توهم زدایی از کل جامعه نسبت به جنبش دوم خرداد و باصطلاح اصلاح طلب، جنبش دفاع از حقوق زن نیز پروسه توهم زدایی را از سر گذارند و یک گرایش رادیکال که حاضر نیست به کم خواهی های گرایش حاکم تن دهد درون این جنبش به صورت واضحی شکل گرفت. این گرایش رادیکال، یا آنچه به نظر من جنبش آزادی زن نام مناسبی برای آن است، رفته رفته بروز علنی بیشتری در صحنه پیدا کرد. گروه خون این گرایش بنظر من با جنبش کمونیسیم کارگری همخوانی دارد و تحت تاثیر فعالیت ها، برنامه و مطالبات کمونیسیم کارگری است. در یک شرایط باز سیاسی ما این واقعیت را به عینه مشاهده خواهیم کرد.

در شرایط حاضر یک جنبش وسیع و توده ای دفاع از حقوق زن وجود دارد که دارای دو گرایش اصلی متفاوت است، یکی گرایش ملی - اسلامی و دیگری کمونیسیم کارگری. یعنی همان جنبش های اجتماعی - سیاسی که در کل جامعه مشهود است در جنبش دفاع از حقوق زن نیز وجود دارد، با این تفاوت که جنبش راست پرو غرب بروز مشخصی ندارد و عمدتاً در کنار و یا پشت گرایش ملی - اسلامی قرار دارد. در اینجا لازم می بینم که برای رفع هر نوع سوءتفاهمی توضیحی در مورد گرایش ملی - اسلامی بدهم. برخی تصور میکنند که منظور از گرایش ملی - اسلامی جریان دو خرداد است. این جریان در مقطعی در راس این جنبش قرار گرفت ولی این جنبش بمراتب از دو خرداد وسیع تر است و از نظر حزبی و گروه بندی سازمانی فوق العاده متنوع است:

"حزب توده و جبهه ملی که ستون های اصلی این اردو بودند، در طول بیست سال پس از 28 مرداد دچار اضمحلال شدند و طیف وسیعی از گروه ها را از خود بجا گذاشتند. ...

جریانات ناسیونال اسلامی (نظیر نهضت آزادی و مجاهدین و دیگر پیروان شریعتی، اسلاميون اهل "مدرنیته" - در تمایز با خط پان اسلامیستی و مشروعه چی)، بخشی از این جنبش بوده اند. کل حرکت مانوئیستی در ایران با سازمانها و محافل گوناگونی به این اردو تعلق داشته است، کنفدراسیون دانشجویان دوران قدیم و لشکر جمهوریخواهان و سوسیالیست های سابق و خاتمی چی های دو آتشی ای که از آن بیرون زده اند، بخش اعظم گروه های سنت فدایی و جریانات فرعی تر مجاور آن نظیر راه کارگر همه گوشه هایی از این اردو هستند. قلمرو هنری و ادبی "متعهد" و اپوزیسیونی در ایران اساساً تحت سلطه این جنبش بوده است. کانون نویسندگان یک مرکز مهم این جنبش است." (منصور حکمت، انترناسیونال هفتگی 13)

هم اکنون سخنگویان شناخته شده جنبش دفاع از حقوق زن عمدتاً به گرایش ملی - اسلامی تعلق دارند ولی گرایش رادیکال یا جنبش آزادی زن نیز در حال شکل یابی نسبتاً مستقل است. گرایش اخیر بطور فزاینده ای وسعت می یابد. این پدیده را در شکل رادیکال تر اعتراضات و شعارهایی که استفاده میشود میتوان تشخیص داد. مساله اصلی اینست که بتوان این گرایش را سازمان داد و رهبران عملی و فعالین آنها را بخود جلب و جذب کرد. و به این ترتیب رهبری این جنبش را کاملاً مجزا کرد. یکی از راه هایی که این فعالین میتوانند در جلوی صحنه ظاهر شوند تلفیق درست و اصولی کار مخفی و علنی است. و روشن است که به درجه ای که فضا باز تر شود و قدرت جنبش افزایش یابد این فعالین میتوانند با سهولت بیشتری در جلوی صف قرار گیرند.

بنظر من ما شاهد شکل گیری قطب بندی درون جنبش دفاع از حقوق زن هستیم. ما شاهد رادیکالیزاسیون این جنبش ایم. تمایز شعارها و اهداف و اشکال مبارزه و اعتراض مشخص تر میشود. 8 مارس میتواند نقش مهمی در توسعه این قطب بندی داشته باشد.

حکومت اسلامی با شعار "یا روسری یا توسری" و فرمان حجاب اجباری سرکار آمد. از آندوره تا امروز جنبش برابری زنان چه نقاط عطفی را از سر گذرانده و جمهوری آپارتاید تا چه حد در تحمیل خود به زنان و جامعه ایران موفق بوده است؟

هما ارجمند: شعار "یا روسری و یا توسری" اعلام جنگ علنی رژیم اسلامی با نیمی از جمعیت جامعه ای

بود که تازه داشت از آزادیهای بدست آمده حاصل انقلاب بهره میبرد و خود را به صورت جنبشی آزادی خواهانه و برابری طلبانه تعین میبخشید. تعرض آشکار به زنان و حقوق آنان بخشی از يك تعرض عنان گسیخته به انقلاب و دستاوردهای آن بود. جمهوری اسلامی با این شعار و تحمیل حجاب نه تنها يك روند شکوفا در جامعه یعنی جنبش زنان برای داشتن يك زندگی مدرن و مترقی را قیچی کرد بلکه دهها قدم آن را به عقب راند. آن هم به ضرب تازیانه و شکنجه و کشتار. در آن زمان جامعه و بطور مشخص زنان نتوانستند مقاومت سازمان یافته ای را در قبال این تهاجم ایجاد کنند و این البته تنها ضعف جنبش زنان نبود بلکه این مشکل کل طبقه کارگر و چپ جامعه نیز بود. مقاومتی فردی اما بسیار گسترده که میتوان آن را جنبش بد حجابی خواند مشخصه دوره دیگری است که سالها

درازا داشت. البته این جنبش در خارج از ایران بسیار متعین تر، سازمان یافته تر و پرتحرکتر عرصه خود را گشود و ما شاهد شکل گیری دهها نهاد و سازمان مختص به جنبش زنان بوده ایم. مطالبات و خواستهای این جنبش به بخش مهمی از پلتفرم احزاب اپوزیسیون تبدیل شد و در این میان حزب کمونیسیم کارگری به پرچم دار بسیار رادیکال و ماکزیمالیست آن بدل شد. این حزب با ایجاد کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و بعدها سازمان آزادی زن و کمیته علیه سنگسار تلاش خستگی ناپذیری در میدان دفاع از حقوق زنان و جنبش برابری طلبانه کرد و میکند. اما تا آنجایی که به مبارزه زنان علیه آپارتاید جنسی در ایران برمیگردد خود مقاومت گسترده زنان بصورت بد حجابی و یا شرکت وسیع آنان در آموزش عالی و گرایش وسیع برای دخیل شدن در امور اجتماعی نشان میدهد که رژیم نتوانست این جنبش را به زانو درآورد. بخصوص تحركات وسیع در چند سال اخیر نشان میدهد که زنان و جنبش حق طلبانه آنان وارد دور جدیدی شده است که مقاومت جمعی و سازمان یافته با شعارهای رادیکال هر چند به شکل ابتدائی مشخصه آن است.

مسائل گرهی در جنبش برابری زنان کدامند؟

مریم کوشا: بطور کلی مسئله گرهی در جنبش برابری زنان در سطح بین المللی سیستم سرمایه داری با همه عواقب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش است. این مسائل سپس در هر کشوری با مشخصات تاریخی سیاسی آن کشور ابعاد دیگری پیدا میکند.

در ایران سیستم سرمایه داری و دولت محافظ آن یعنی جمهوری اسلامی با همه قوانین و رسوم عقب افتاده و مذهبی نه تنها ستم بر زن را مورد اجرا میگذارد بلکه آنرا هر روزه بازتولید میکند. این خود بزرگترین مسئله گرهی با مانع در پیشروی جنبش برابری زنان است. زنان در ایران بروشنی اعلام کرده اند که آزادی و برابری میخواهند. کسی نباید بخاطر زن بودن مورد تبعیض و ستم و نابرابری قرار گیرد. سیستم سرمایه داری به این تبعیض نیاز دارد تا شکاف میان آحاد جامعه ایجاد کند و پایه های اقتصادی و سودآوری خود را تامین کند. هنوز حتی در پیشرفته ترین کشورها زنان از حقوق برابر برخوردار نیستند. در ایران که بدتر. جمهوری اسلامی جهنمی را برای زنان ایجاد کرده که آنها را از پایه ای ترین حقوق محروم کرده است.

یک وجه دیگر مربوط به مساله گرهی در جنبش برابری زنان عدم وجود حق بیان و تشکل است. همانطور که در بالا گفتیم جنبش برای رهایی زن خواسته های روشن و رادیکال و بسیار سوسیالیستی دارد. خواسته هایی مثل نه به نابرابری، نه به تبعیض، نه به آپارتاید جنسی، نه به خشونت خانگی یا دولتی، نه به فقر و برای آزادی و سکولاریسم. این جنبش الان وجود دارد ولی نمیتواند بطور علنی و گسترده اظهار وجود کند چون آزادی بیان و تشکل وجود ندارد. اگر وجود داشت همین امروز بیش از ۲۰ سازمان مدافع حقوق زنان دفاتر خود را باز میکرد. همین امروز حجابها دور انداخته میشدند.

در مورد اشکال و بروزات مقاومت جنبش آزادی زنان در مقابل رژیم اسلامی در سالهای اخیر چگونه فکر میکنید؟ پیشروها کدامند؟

نسرین رضاعلی: آنچه که مشخص و غیرقابل انکار است جنبش زنان پیشروهای قابل توجهی داشته است. این پیشروهای کدامند و چگونه خود را نشان می دهد. جنبش برای آزادی زن به یکی از عرصه های مهم مبارزه در ایران تبدیل شده است. خواستها شعارها و مطالبات این جنبش روز به روز رادیکالتر می شود و امر آزادی زن در جامعه ایران تنها امر زنان نیست بلکه به امر مردم در ایران تبدیل شده است.

اجازه بدهید نگاهی به ۸ مارس سال گذشته بیندازیم، قطعنامه هایی که بتصویب رسید، مراسماتی که برگزار شد و شعارهای که داده شد، بشدت رادیکال و روبه جلو بود. در همین رابطه ←

میزگرد در باره ۸ مارس ...

رویارویی گرایش‌های درون جنبش حقوق زنان روشن تر شد. برخی از این گرایش‌ها ناچار شدند برای روز جهانی ۸ مارس و برگزاری آن پیام بدهند و به استقبال این روز رفتند. این حرکت بدون تردید ثمره فشار رادیکالیسم جنبش برابری زنان بود. گرایش‌های سعی نمودند که روزهای حکومتی یعنی همان روزهای تولد زینب و فاطمه و یا "روز زن نمونه" و غیره را مطرح کنند که منزوی شدند و ناچاراً تسلیم خواست‌ها و مطالبات رادیکال شدند.

۸ مارس سنت کمونیست‌هاست و این روز متعلق به جنبش ماست. ۸ مارس را نمیتوان مصادره کرد، یک سنت سرخ و برابری طلبانه و آزادیخواهانه است. اما در کنار واقعیت پیشروی جنبش برابری طلب زنان، حرکت‌های دیگری هم ایجاد شده است که متأثر از تلاش‌ها و سنت‌های این جنبش‌اند و امروز می‌توانیم از یک تحرک عمومی و رادیکال نام ببریم.

امروز در ایران ما شاهد اعتراضات وسیع به احکام سنگسار هستیم اگر به پرونده و آزادی افسانه نوروزی نگاه کنیم که چگونه نام افسانه نوروزی یک نام آشنا در هر خانه ای بود یا اینکه جمع آوری پول "دیه" برای افسانه نوروزی که توسط بخصوص زنان در دانشگاه‌ها و مدارس و محیط کار صورت گرفت. حمایت بی دریغ مردم از کیرا رحمانپور و شهلا جاهد و فاطمه حقیقت پژوه و نمونه برجسته اخیراً نازنین فاتحی، نشان میدهد که این جنبش با حساسیت بیشتری به مسئله زنان نگاه می‌کند و برای هر گام پیشروی و تحمیل عقب نشینی به رژیم جمهوری اسلامی تلاش‌های شبانه روزی این جنبش را شاهد هستیم. همینطور از نظر من در یکسال گذشته دخالت زنان در مبارزات کارگری را شاهد بودیم که خود این نیز نشان از تعرضی و رادیکال بودن و هم سرنوشتی این جنبش با جنبش کارگری است. باید گفت در اثر فشار رادیکالیسم و اعتراضات و مبارزات جنبش برابری طلبی زنان بخش‌هایی از فعالین و جریانات و جنبش‌های اصلاح طلب حکومتی و ملی و مذهبی و فمینیست‌های اسلامی نیز ناچار شده‌اند به برخی اقدامات دست بزنند که فکر می‌کنند می‌شود با این اقدامات تغییراتی را ایجاد کرد، برای نمونه کمپین امضا جمع کردن و ... که البته تغییرات مورد نظر زنان از این طرق و با این نگرش نمیتوانند متحقق شوند. هم کف

خواسته‌های زنان بسیار فراتر است و هم این روش‌ها در سطحی گسترده تر شکست خورده‌اند.

مسائل کلیدی در روز زن امسال در ایران کدامند؟

آثر ماجدی: کلیدی ترین مساله برگزاری این روز است. ۸ مارس روز اعتراض به زن ستیزی و مرد سالاری است. نظام حاکم در ایران یک نظام تا پوست و استخوان زن ستیز است. زن ستیزی رکن اصلی هویت و ایدئولوژی آن است. با این حساب برگزاری این روز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. هر چه وسیع تر و با شکوه تر برگزار کردن این روز مهم ترین دستور جنبش دفاع از حقوق زن است. سازمان دادن میتینگ با راه پیمایی بمنظور اعتراض به موقعیت زن در جامعه و با خواست پایان دادن ستم بر زن مساله اصلی و کلیدی است. مساله بعدی طرح خواست‌های معین است. شعار "ستم بر زن موقوف!" شعاری همه جانبه و وحدت بخش است. این شعار در عین حالی که بر روی اصل مساله انگشت می‌گذارد و شعاری همه جانبه است، در عین حال میتواند گرایش‌های متفاوت را گرد هم آورد. "ستم بر زن موقوف" در کنار "زننده باد آزادی زن" بنظر من بیش رادیکال را نمایندگی میکند. بعلاوه نه به حجاب و نه به آپارتاید جنسی نیز دو شعار کلیدی و اساسی‌اند، زیرا دو رکن اصلی این نظام زن ستیز را هدف می‌گیرد. اکثریت مردم ایران با مساله حجاب و آپارتاید جنسی مشکل دارند و خواهان رفع آن هستند. بعلاوه این دو مساله دو جبهه مهم نبرد با جمهوری اسلامی است.

اولین هشت مارس بعد از انقلاب را لایه بیاد دارید. دعوا بر سر حجاب داغ بود. از آنروز تا حالا این جدال از نظر شما به کجا رسیده و چه افت و خیزهایی داشته است؟

آثر ماجدی: من این روز را بخوبی بیاد دارم. در آن شرکت داشتیم. آن روز تهران مملو از هیجان بود. برف میامد ولی هزاران زن در صف‌های فشرده در خیابان راهپیمایی میکردند و شعار میدادند که در "بهار آزادی جای زنان خالی است"، "آزادی زن، نه شرقی، نه غربی، جهانی است!" لات و اوپاش حزب الهی تظاهرات کنندگان را مسخره میکردند، گلوله‌های برفی، بعضاً سنگی به سمت آنها پرتاب میکردند. من خودم با جمعی یک مراسم ۸ مارس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران سازمان داده بودیم. بخشی از

تظاهرات کنندگان بدون سالن ادبیات آمده بودند. سالن پر بود. در کریدور‌ها نیز پر از آدم بود. هیجان در سالن موج میزد. یک خاطر خوش تاریخی!

این تظاهرات به روشنی هم توهم به جمهوری اسلامی و به اصطلاح پیروزی انقلاب و هم آغاز پروسه توهم زدایی را نشان میداد. زنان که بتازگی بشکل اجتماعی پا به عرصه اجتماع گذاشته بودند، داشتند حق خود را طلب میکردند. جهانی خواندن خواست آزادی زن در آن تظاهرات بسیار مهم و خصلت‌نما است. برای ما که یک دهه بعد مجبور شدیم با نسبیت فرهنگی در جوامع غربی بجنگیم، این شعار جایگاه مهمی دارد. نشان میدهد که جنبش آزادی زن خصلتی ضد شرق زدگی دارد و این خصلت را امروز بیش از هر زمان نشان میدهد. ۸ مارس ۱۳۵۷ یک لحظه مهم در تاریخ جنبش آزادی زن جهانی است و به همین عنوان نیز در تاریخ ثبت شده است. یک حرکت مهم در مقابل جنبش اسلام سیاسی و از این رو نیز جایگاه مهمی در موقعیت جنبش آزادی زن در منطقه دارد.

باید اشاره کنم که تظاهرات در اعتراض به حکم اجباری شدن حجاب توسط خمینی آغاز شد ولی این اولین حرکت وسیع زنان در دفاع از حقوق شان بود. این اعتراض چند روزی ادامه یافت. میتینگ‌هایی که در زمین چمن دانشگاه روز بعد سازمان یافت، فقط به حجاب محدود نماند و لیستی از حقوق را مطرح کرد. حضور دختران دانش آموز در این تجمعات کاملاً مشهود بود. روز بعد تحصنی در دادگستری سازمان داده شد. سالن دادگستری جای سوزن انداختن نداشت. زنان جمع شده بودند و حق خود را طلب میکردند. خبرنگاران بین المللی هم مشغول تهیه گزارش بودند. اولین رودررویی با جمهوری اسلامی را گزارش میکردند. این اولین رودررویی، آغاز یک جنبش و رودررویی بین المللی بود: جنبش آزادی زن در مقابل اسلام سیاسی. بالاخره بخشی از فعالین قطعنامه‌ای تهیه کردیم و به دولت بازرگان دادیم و بازرگان آن را پذیرفت و خمینی عقب نشست. اولین مرحله با پیروزی روبرو شد. بنظر من این چند روز جایگاه بسیار مهمی در جنبش آزادی زن نه تنها در ایران، بلکه در منطقه دارد. در همان چند روز اختلافات گرایش‌های مختلف جنبش دفاع از حقوق زن عیان میشد. من در بسیاری از مباحث و گفتگوها خودم را در اقلیت می‌انگشتم، "زبایدی رادیکال بودم، تندرو بودم، جوان بودم." و اکنون که به آن روزها فکر میکنم، متوجه میشوم که همان گرایش‌های متفاوت بودند که عمل میکردند، با این تفاوت که خودآگاهی

بشکل کنونی وجود نداشت. و خوشبختانه من دیگر خودم را در اقلیت نمی‌بینم. صحبت‌های ما اکنون با استقبال بسیار در جامعه روبرو میشود. به ما می‌گویند دارید حرف دل ما را می‌زنید. ما حرف دل نسل جوان را می‌زنیم و آنها را نمایندگی میکنیم.

زنان توانسته‌اند در عمل جمهوری اسلامی را بسیار عقب بنشانند. به لباس پوشیدن زنان توجه کنید، هیچ ربطی به کد لباسی رژیم ندارد. ابتکارات مد در ایران خود یکی از خصوصیات جنبش دفاع از حقوق زن است. زنان عملاً احکام جمهوری اسلامی را به سخره گرفته‌اند. و بابت این جسارت شان هر روز با ارازل و اوپاش رژیم درگیر میشوند، کتک می‌خورند، شلاق می‌خورند و زندانی میشوند و جالب اینجاست که کوتاه نمی‌ایند. جنبش آزادی زن از سال ۵۷ رشد بسیاری کرده است، خودآگاه تر، پخته تر، جسورتر، رادیکال تر و سازش ناپذیر تر شده است. موقعیت دوفاکتوی زنان در جامعه نسبت به سال ۵۷ پیشرفت بسیاری کرده است و این به یمن مبارزات زنان بدست آمده است.

یک فاکتور مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، تحول مهم و تعیین کننده ای است که در جنبش چپ و کمونیستی رخ داده است. در آن مقطع جنبش چپ تحت سلطه پوپولیسم قرار داشت. چپ حقوق زنان را مطرح میکرد و در شکل گیری اعتراض ۸ مارس هم نقش مهمی داشت ولی "امپریالیسم" برایش "عمده تر" بود. این چپ هم خود به گرایش ملی - اسلامی تعلق داشت، شرق زده بود و مبارزه با امپریالیسم مهمترین امرش بود. لذا، بویژه بعد از اشغال سفارت آمریکا عملاً جنبش اعتراضی زنان را بایکوت کرد. بخش وسیع چپ حجاب را مساله زن زحمتکش نمیدانست و نسبت به آن بی اعتنا بود. بعضاً زنان مجاز نبودند با آستین کوتاه در میتینگ‌های این سازمان‌ها شرکت کنند. من با یکی از سازمان‌های زنان وابسته به یکی از سازمان‌های چپ فعالیت میکردم، در جلسات سازمانی بحث امپریالیسم و ملی بودن خمینی در راس بحث‌ها قرار داشت.

اما اکنون نزدیک به دو دهه است که بستر اصلی چپ ایران متحول شده است و از این پیرایه‌های ضد کمونیستی خلاص شده است. اکنون کمونیسم کارگری به بستر اصلی چپ در ایران تبدیل شده است که پرچم آزادی بی قید و

میزگرد در باره ۸ مارس ...

داشته است.

اما در رابطه با کمپین ما علیه دادگاههای اسلامی در کانادا باید بگویم از آنجایی که این دادگاهها پشتش جنبش اسلام سیاسی کمین کرده بود در ایران توسط زنان و فعالین زیادی از نزدیک و دخالت گرایانه دنبال میشد. این دیگر جز داده ها است که مبارزه با اسلام سیاسی در سطح جهانی و عقب راندن آن در هر سنگری جز لاینفک مبارزه با حکومت اسلامی در ایران است. زن ستیزی اسلام و بطور مشخص اسلام سیاسی هر جبهه جدید علیه این جنبش سیاه را به یک جبهه جنبش زنان بدل میکند. از این رو استقبال وسیع زنان از ایران از کمپین علیه دادگاههای اسلامی، تماسهای بسیار با ما و امضای وسیع طومار این کمپین بطور جمعی و فردی نشان داد که چقدر جنبش زنان در ایران در پیشبرد کمپین علیه اسلام سیاسی ذینفع است. بر همین اساس پیروزی این کمپین نه تنها قوت قلبی بود برای زنان در ایران بلکه خود یک تجربه ای شد که میتواند به عنوان سرمایه این جنبش در جهت پیشرویهای بزرگ مورد بهره قرار گیرد. متحد و متشکل شدن، رادیکال عمل کردن و خواستهای روشن و مترقی داشتن، بسیج مردم، همه و همه فاکتورهای بودند که پیروزی کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا را تضمین کرد. همینها میتواند ابزارهای زنان در ایران در مقابله با رژیم ضد زن و مذهبی باشند. همین ها میتواند این جنبش را به یک قدرت بزرگ بدل کند که نه تنها تعرضات حکومت را خنثی، بلکه خود به یک تعرض گسترده دست برد.

تلاش جهانی علیه آپارتاید جنسی در ایران چه پیشرفتهائی داشته و با چه موانعی روبرو است؟ دلایل موانع کدامند و در تقابل با آن چه باید کرد؟

مریم کوشا: ما در حال تلاش برای برآه انداختن یک جنبش وسیع در حمایت از مبارزه علیه آپارتاید جنسی در ایران هستیم. قطعنامه آن تهیه شده و مشغول کارهای مربوط به سایت آن و ایجاد کمیته های همبستگی در خارج کشور هستیم. به نیروی زیادی نیاز داریم که در سطح جامعه با تماس با سازمانهای مدافع حقوق بشر و حقوق زنان بتوانیم این امر مهم را سازمان دهیم. طبق معمول به کمک مالی نیز نیاز داریم. همینجا از همه علاقه مندان دعوت میکنم از این کمپین حمایت کنند. به ما ملحق شوند.

به امر سازماندهی هشت مارس بپردازیم. امروز تناسب قوا چه

مقدوراتی را به جنبش آزادی زن میدهد و اشکال دخالتهای برای سازماندهی روز زن در ایران چگونه باید باشد؟

نسرین رضاتعلی: اگر اوضاع امروز را با پارسال مقایسه کنیم توازن قوا به نفع جنبش زنان در ایران تغییرات اساسی کرده است. نمونه هایی که در سوال بالا پاسخ دادم یکی از این شواهد است. کمپینها در دفاع از حقوق زن با لغو قوانین جاری در ایران، اردوهای همبستگی زنان، سمینارهای که در رابطه با حقوق زنان و حتی پروژه هایی که در دانشگاهها بخصوص از جانب فعالین حقوق زن پیش می رود، نشان از این تغییر و توازن قوا است. در مقابل می دانیم جمهوری اسلامی در همین سال گذشته بیشترین نیروی خود را برای سرکوب جنبش زنان نیز اختصاص داده است. از سرکوب و تجمع زنان در ۲۲ خرداد تا طرح تصویب مدل لباس زنان در محیط کار و اخیرا تصویب سهمیه پذیرش دانشجویان بر اساس جنسیت تا مسلح کردن نیروهای سرکوبگر زن و به خیابان ریختن تعدادی لات و لمپن حزب اللهی برای سرکوب اعتراضات جنبش زنان، ما شاهد هستیم که امروز زنان علیه حجاب و قوانین اسلامی هر روزه در خیابانها و محیطهای اجتماعی مبارزه می کنند. از نظر من این جنبش به خیابان آمده و خواستها و مطالباتش را با شعارهایی روشنی مطرح کرده است. سیاست سرکوب و بگیر و ببند و ارعاب منتهاست که دیگر کارایی خودش را از دست داده است و رژیم جمهوری اسلامی خیال می کند با دستگیری مثلا فعالین زنان و فعالین این عرصه می تواند این جنبش را سرکوب نماید. این دیگر شدنی نیست.

ببینید من فکر می کنم حساسیتی که امروز در مقابل اعدام یا سنگسار زنان در ایران نشان داده می شود و حرکتها و حمایتهای وسیعی که از زنانی که محکوم به اعدام می شوند صورت میگیرد، نشان از یک بلوغ سیاسی و تغییر توازن قوا به نفع جنبش زنان است.

اما در باره قسمت دوم سوال در امر سازماندهی جنبش زنان. من فکر می کنم علیرغم پیشرویهایی که اشاره شد، جنبش زنان در امر سازمانی با اشکالات جدی مواجه است که ما باید بتوانیم در این زمینه با ارئه راه حلهائی به سازماندهی این جنبش در مقیاس وسیع فائق آنیم. در حال حاضر علیرغم وجود سخنگویان و چهره های این جنبش که به هر حال هر کدام و یا بخشا متعلق به گرایشات مدافع حقوق زنان در چهارچوبهای خود هستند، اما

هنوز شاهد حضور قدرتمند و سراسری رهبران و چهره های جنبش چپ و سوسیالیستی نیستیم. این را باید تاکید کرد که رهبران و فعالیت این خط در سالهای اخیر تلاش کرده اند ابراز وجود کنند و فعالیتهای درخشان و با ارزشی را پیش بردند و با مراسمها و اجتماعات پر شوری را برگزار کردند. اما این هنوز با رهبری جنبش وسیع برابری زنان در یک جامعه هفتاد میلیونی فاصله زیاد دارد و به میدان کشیدن این نیرو در اساس کار این جنبش است. ۸ مارس امسال فرصتی است برای عروج این جنبش و ابراز وجود چهره رهبران و سخنگویان جنبش آزادی زن، طرح علنی شعارها و مطالبات برابری طلبانه و پاسخ به سوالات سیاسی روز جامعه در ابعادی گسترده و سراسری. تنها به این روش میتوان مهر برابری سوسیالیستی را به اعتراض زنان علیه وضع موجود کوبید و رهبری جنبش زنان و افق حاکم بر این جنبش را تامین کرد.

تحركاتی اخیرا در ایران تحت عنوان کمپین یک میلیون امضا راه افتاده است. این تلاشها چه ربطی به هشت مارس و جنبش آزادی و برابری زنان دارد؟ آیا شرایط کار علنی و قانونی درپوزگی و استمداد از آخوندهای مرتجع را توجیه میکند؟

آذر ماجدی: این کمپین بیک معنا محصول نزدیک به دو دهه فعالیت جنبش دفاع از حقوق زن است. پس از سرکوب ۸ مارس در سال گذشته و تظاهرات ۲۱ خرداد در تهران، جنبش دفاع از حقوق زن این ابتکار را عملی کرد و بنظر میرسد که با استقبال روبرو شده است. این جنبش از تهران شروع شد و اکنون به شهرهای دیگر هم سرایت کرده است. این تلاش ها بخشی از تلاش های جنبش دفاع از حقوق زن و یا آزادی زن برای تغییر توازن قوا و عقب نشاندن جمهوری اسلامی است و از این رو حائز اهمیت است. این کمپین اگر موفق شود که به یک جنب و جوش توده ای دامن بزند حتما تاثیر آن در ۸ مارس هم مشاهده خواهد شد.

در پاسخ به بخش دوم سوالاتن باید بگویم که ممکن است سخنگویی این جنبش در دست گرایش ملی - اسلامی باشد، لیکن فعالین آن کاملا مختلط هستند. بسیاری از زنان رادیکال در این کمپین فعال شده اند. این کمپین یک عرصه سراسری فعالیت برای فعالین جنبش دفاع از حقوق زن ایجاد



میزگرد در باره ۸ مارس ...

کرده است. این شرایط بسیار مساعدی برای فعالیت است. در برخی از شهرها رهبری این جنبش نیز بدست گرایش رادیکال است. این کمپین ظرف مناسبی برای فعالیت وسیع و توده ای فراهم آورده است و توجه بین المللی را بخود جلب کرده است. ما باید در این کمپین شرکت فعال داشته باشیم و تلاش کنیم آن را رادیکالیزه کنیم.

باید شرایط فعالیت در جامعه را درک کرد. بنظر من ما هنوز نتوانسته ایم الگوهای موفق برای تلفیق کار مخفی و علنی بدست دهیم. این یک مشکل اساسی جنبش کمونیستی در امر سازماندهی جنبش های اجتماعی است. ما نمیتوانیم فقط تفاوت های مان را با گرایش ملی - اسلامی اعلام کنیم. باید در امر سازماندهی جنبش آزادی زن عملا دخیل شویم. صرف تبلیغات کار بجایی نمی برد. باید نشان دهیم که در امر سازماندهی جنبش آزادی زن نیز فعال هستیم و الگوهایی از کار و فعالیت اجتماعی متفاوت را بوجود آوریم. تاکنون ما صرفا نقد کرده ایم.

باید بگویم که سخنگویان یا چهره های سرشناس این جنبش هم به این علت که عمدتا به گرایش ملی - اسلامی تعلق دارند و همچنین از روی امکان گرایی مطالبی را عنوان میکنند که شما آن را استمداد از آخوندهای مرتجع مینامید. در سایت این کمپین من استمداد ندیده ام، سازشکاری وجود دارد، تحلیل های توهم آمیز وجود دارد ولی کار از استمداد گذشته است. ما قطعاً باید این گرایش را نقد کنیم ولی باید آلترناتیو آن را نیز مطرح کنیم. باید بتوانیم این ارتش وسیعی را که میخواهد برای آزادی زن مبارزه کند متشکل کنیم و سازمان دهیم. تا زمانی که ما در این عرصه بی عمل باشیم، گرایش ملی - اسلامی که زمین برایش مساعد تر است این ارتش را زیر پرچم خود متشکل میکند. توپ در زمین ماست، هر چند که زمین شیب اش به زیان ما باشد!

شما در مورد نفی حجاب و اهمیت آن چه نظری دارید؟ چرا حجاب و مقابله با آن مهم است؟

هما ارجمند: حجاب ابزار اصلی سرکوب زنان در ایران است. برای رژیم اسلامی تحمیل حجاب یک مسئله هویتی است. اگر این ابزار را از او بگیرید یا خنثی کنید حکومت اسلامی را به زمین سخت زده آید. اهمیت

مقابله با آن را خود زنان از فرادای حکم خمینی تا به امروز نشان داده اند و لزومی به تاکید من نیست و فکر نکنم کسی پیدا شود، البته اگر دلقک سیاسی نباشد، جایگاه مبارزه زنان و کل جامعه علیه این پدیده شوم را رد کند. حرفهای از این دست بخصوص در اروپا و امریکا مبنی بر این که حجاب یک پوشش است و فرهنگ مردم "کشورهای اسلام" آن را اقتضا میکند توسط هیچ انسان با شرافتی پذیرفته نمیشود هر چند که ممکن است کماکان در افشای جریانات اسلامی مجبور شویم خصلت سرکوب گرایانه و ضد زن پوشش اسلامی بکشیم. ولی در ایران هر بچه مدرسه ای میداند برای برخورداری از کمترین نسیم آزادی باید این لعنت مذهبی را بدور بریزد.

جایگاه همبستگی بین المللی با جنبش آزادی زن در ایران چیست؟ عرصه های اینکار کدامند و سازمان آزادی زن در این زمینه چه سیاستی دارد؟

مریم کوشا: علا رعم تمام جنگها و کنتتاری که هر روزه در دنیا مشاهده میکنیم یک چیز هیچوقت از بین نمیرود. آنهم همبستگی و انسانیت در بین مردم جهان است. این عرصه ای است که مطمئناً از استقبال زیادی مواجه میشود. همانطور که در زمان آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی یک جنبش عظیم جهانی علیه آن و در دفاع از مبارزه به حق ضد آپارتاید راه افتاده بود، ما هم امیدواریم که بتوانیم چنین جنبشی در دفاع از مبارزات جنبش برای آزادی زن علیه آپارتاید جنسی در ایران بوجود بیاوریم. جایگاه آن بسیار مهم است و مستقیماً به سرنوشت جمهوری اسلامی از یکطرف و رهایی زنان از طرف دیگر ربط دارد. همانطور که دولت آپارتاید جنسی در آفریقای جنوبی از بین رفت، این جنبش میتواند اهرم مهمی در سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. یک ویژگی جنبشهای اجتماعی در کشورهایی مثل ایران اینست که هر گونه اعتراض پایه های جمهوری اسلامی را بلرزه درمیآورد. این بویژه در مورد جنبش برای آزادی زنان بیشتر صدق میکند زیرا یکی از ارکان مهم نظام اسلامی سرمایه در ایران ستم آشکار به زنان است و زنان نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند. تصور کنید یک کمپین بین المللی در کنار مبارزات مردم در ایران علیه حجاب چه ابغادی به چهره سیاسی ایران میدهد! جمهوری اسلامی یکروز دوام نمیآورد.

عرصه های اینکار مبارزه با تمام نموده های آپارتاید جنسی است. از مبارزه علیه حجاب گرفته تا جداسازی ها در اماکن عمومی تا ممانعت از زنان

در شرکت در بسیاری از عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، شغلی یا ورزشی. این دیوار جداسازی باید فروریخته شود. سازمان آزادی زن در این تلاش است که با حمایت بین المللی و تقویت جنبش رادیکال مردم در ایران این دیوار را فروریزد.

امسال در هشت مارس جدال بر سر نفی حجاب باید چه جایی پیدا کند و چگونه؟

آذر ماجدی: نفی حجاب یکی از شعارها و خواست های اصلی جنبش آزادی زن است و همواره جایگاه مهمی برای این جنبش دارد. حجاب و آپارتاید جنسی دو خصلت مهم جنبش اسلام سیاسی است که باید مورد تعرض دائمی ما باشد. در عرصه بین المللی نیز ما همواره به اسلام سیاسی در این عرصه تعرض کرده ایم. بنابراین جای تردید نیست که "نه به حجاب" و "نه به آپارتاید جنسی" باید در راس شعارهای ۸ مارس باشد. لیکن این مساله که آیا توازن قوای سیاسی کنونی به زنان اجازه خواهد داد که حجاب از سر بگیرند، من مطمئن نیستم. بنظر من تمرکز روی برداشتن حجاب در ۸ مارس در ایران تاکتیک درستی بنظر نمیرسد. ما باید بر روی سازماندهی ۸ مارس تمرکز کنیم. روی این مساله که بتوانیم تجمعات ۸ مارس گسترده سازمان دهیم. بنظر من شعار "ستم بر زن موقوف" و "زنده باد آزادی زن" باید در این ۸ مارس وسیعاً مطرح شوند. به این ترتیب ما توانسته ایم مهرمان را بر جنبش آزادی زن بگویم. قطعاً "نه به حجاب" و "نه به آپارتاید جنسی" نیز باید مکان برجسته ای در این روز داشته باشد.

چرا حجاب تا این حد مهم است؟ عده ای میگویند درد زنان ایران حجاب نیست، مسائل "مهمتر" هست؟ شما چه نظری دارید؟

آذر ماجدی: حجاب به دلایل متفاوتی مهم است. 1- حجاب سمبل بردگی و سرکوب و حقارت زنان است. تا زمانیکه زنان زیر حجاب هستند، نمیتوان از آزادی زن سخن گفت. 2- حجاب زمخت ترین و مشخص ترین سمبل زن فرودست و تحقیر شده است. 3- نظامی که این سمبل حقارت و بردگی را بر زنان تحمیل میکند، نظامی عمیقاً زن ستیز و ضد زن است، و باید قاطعانه در مقابل آن ایستاد. 4- حجاب و آپارتاید جنسی به پرچم هویتی - ایدئولوژیک جنبش اسلام سیاسی بدل شده است. لذا مبارزه

با حجاب و اضافه کتم آپارتاید جنسی دو عرصه مهم نبرد سیاسی در ایران است. به تمام این دلایل مبارزه با حجاب یکی از جبهه های اصلی نبرد نه تنها جنبش آزادی زن، بلکه جنبش سرنگونی است. مبارزه با حجاب و آپارتاید جنسی جایگاه تعیین کننده ای در مبارزه با جمهوری اسلامی داراست.

آنهايي که اظهار میکنند درد زنان ایران حجاب نیست، با عرض معذرت باید بگویم که بیخود عرض میکنند. حجاب هم در دنیای واقعی و هم از نظر سمبلیک مهمترین مشکل زنان ایران است. مبارزه با حجاب مبارزه ای تعرضی علیه نظم حاکم است. زنان قطعاً خواست های بسیار دیگری دارند. چه خواست هایی که بعنوان یک زن دارند، چه خواست هایی که بعنوان یک انسان و شهروند جامعه. قطعاً اگر از بسیاری از زنان بپرسید که فقر بیشتر آزارشان میدهد یا حجاب، پاسخ خواهند داد فقر. به درست. اما این مساله موجب نمیشود که ما به دامن پوپولیسم درغلطیم و اعلام کنیم که زنان مسائل مهمتر دارند. جنبش های اجتماعی خواست ها و امیال خود را مطرح میکنند و جنبش سیاسی - اجتماعی علیه نظم حاکم باید بتواند این جنبش های اجتماعی را رهبری و نمایندگی کند. مبارزه علیه فقر، سرکوب و برای دفاع از حقوق زن مبارزاتی کاملاً بهم پیوسته اند. و این نقش حزب کمونیست کارگری است که این مبارزات را رهبری کند و خواست های آنها را متحقق کند.

برای برگزاری هشتم مارس امسال چه تلاشهایی در جریان است؟ جهتگیریهای اصلی چه باید باشند و مسائل کلیدی از نظر شما کدامند؟

نسرین رضاعلی: تا آجا که خود من در جریان بودم و شاهد هستم بعد از ۱۶ آذر جنب و جوش برای برگزاری ۸ مارس وسیع شده و در خیلی از شهرها در جریان است. از شکل برگزاری تا شعارهای آن و قطعنامه و بیانیه های این تجمعات موضوع محافل بوده است. در این محافل و جمع هایی که مشغول سازماندهی هشت مارس می باشند، موضوعات و اقدامات گوناگونی در دستور قرار دارد. برای مثال اجرای نمایش و تئاتر، دایر کردن نمایشگاههای عکس که موقعیت زنان را به نمایش می گذارد تا برگزاری نشستها و جلسات و غیره .

برای سازماندهی این روز ایجاد محافل، جمع ها و



میزگرد در باره ۸ مارس ...

کمیته هایی برای برگزاری ۸ مارس یکی از این اقدامات است. در عین حال تشکلهای غیر دولتی تلاش دارند در ابعادی بسیار بزرگتر به استقبال روز جهانی زن بروند. ایجاد سایتها و وبلاگهای مختلف که خود این نیز دارد سراسری بودن شعارها و بیانیه و قطعنامه ها را سازمان می دهد. ممکن است در هر شهر یا منطقه ای تغییرات ناچیزی در خواستها داده شود اما اساسا از این طریق تلاش می کنند خواستها و مطالبات را سراسری و یکدست کنند. جهتگیری اصلی از نظر من برگزاری مراسمها در سراسر کشور است. این جنبش به همین مناسبت باید خطاب به سازمانها و نهادها و اتحادیه های کارگری برای جنبش اش حمایت بخاورد. از جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش که می رود ابعاد خیلی گسترده تر به خود بگیرد علیه جنگ و علیه فقر حمایت بخاورد و مردم را به شرکت وسیع در این مراسمها دعوت کند. به نظر میرسد و به درست کسی منتظر مجوز نیست و اصل بر برگزاری مراسمها است.

من فکر می کنم یکی از مسائل مهم خبر رسانی است. باید وسیعا اخبار و گزارشات و تحرکات مربوط به هشت مارس را در سطح وسیع پخش کرد و مردم را برای شرکت هر چه وسیعتر در این مراسم ها بسیج کرد. نقطه قدرت این جنبش باید به میدان آمدن مردم و حمایت علنی آنهاست. ابراز وجود علنی و رادیکالیسم اجتماعی این جنبش موضوعی است که باید چهره اش را در ۸ مارس امسال به نمایش بگذارد.

طرح خواستها و شعارهایی نظیر "استم به زنان موقوف!"، "نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی"، "محکومیت خشنونت دولتی و خانگی"، خواستار "خانه های امن برای زنان" شدن در مقابل قتلهای ناموسی. علاوه بر اینها یکی از خواستها و مطالبات این جنبش در روز هشت مارس باید لغو تمامی قوانینی باشد که فرودستی زن را قانونی کرده و تعرض به حقوق زنان

را امری "کاملا طبیعی" تلقی می کند. این جنبش نباید اجازه بدهد که جمهوری اسلامی سرکوب و تحقیر و خشنونت را تبدیل به نرم های جاری در جامعه نماید. تضمین این و دهها مطالبه دیگر در گرو همین جنبش و مبارزات آن و در عین حال سازماندهی است. سازمان آزادی زن با تمام قوا تلاش میکند که این نیرو و این پتانسیل را سازماندهی و به میدان بکشد.

آزادی زن معیار آزادی جامعه است! این یک عبارت قدیمی سوسیالیستهاست که شاید عده ای به کلیشه تبدیلش کردند، اما در دنیای واقعی این عبارت چه ربطی بین زن و جامعه برقرار میکند؟ جامعه باید در مقابل نفی ستمکشی به زن چه واکنشی نشان دهد؟ چرا آزادی زن آزادی جامعه هم هست و تفسیر شما از آزادی و رهائی زن چیست؟

آذر ماجدی: این جمله را فوریه، سوسیالیست تخیلی در قرن ۱۹ گفته است و سپس مارکس نیز به آن ارجاع داده و این جمله در تاریخ بعنوان گفته مارکس ثبت شده است. مارکس تعبیر جالبی از این گفته ارائه میدهد. میگوید بردگی انسان در بهترین شکل در بردگی زنان خود را نشان میدهد، و به این معنا آزادی زنان که بیک معنا "برده" مردان هستند، معیاری از آزادی زن در جامعه است. من با این تعبیر احساس توافق بسیار میکنم. عده ای تلاش میکنند که تحلیل "طبقه ای" بر این تعبیر سوار کنند و زیادی ژرف شوند و لذا مفهوم فلسفی و سمبولیکی که این تعبیر ارائه میدهد در زیر این ژرف اندیشی گم میشود.

به همین جامعه ایران توجه کنید. زنان بطور رسمی در موقعیت برده هستند، حتی شهروند درجه دوم هم نمیتوان به آنها اطلاق کرد. حال اگر در این جامعه ما موفق شویم زنان را آزاد کنیم، میتوان تصور کرد که جامعه چه تحولات عمیق و رادیکالی را باید طی کند. بنظر من همین موقعیت جنبش آزادی زن در ایران این واقعیت را بما نشان میدهد. موقعیت دفاکتوی زنان در جامعه فاصله بسیاری با موقعیت رسمی زنان دارد، زنان جسارت و شجاعت بسیاری از خود نشان میدهند،

نظام حاکم را به سخره میگیرند، بطور روزمره قوانین و احکامش را زیر پا میگذارند. جمهوری اسلامی، این ماشین سرکوب و آدمکشی را کلافه و مستاصل کرده اند. این جنبش مقاومت به جامعه ایران خصلتی کاملا متفاوت بخشیده است و توازن قوا را در جامعه تغییر داده است. همین واقعیت که در یک جامعه ای که زیر اسلام دست و پا میزند بیش از ۶۰ درصد ورودی های دانشگاه ها دختر هستند، به جامعه چهره کاملا متفاوتی بخشیده است. همین عنصر جنبش مقاومت زنان بنظر من به صحت این حکم تاریخی اشاره دارد. بنظر من این واقعیت که منصور حکمت در سمینار خود "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟" گفت که "انقلاب ایران میتواند، انقلابی زنانه باشد" خود بیانگر نقش و موقعیت جنبش آزادی زن در ایران است و به نوعی دیگر دارد بر واقعیت جایگاه برجسته و مهم آزادی زن در جامعه و ربط آن به آزادی عمومی جامعه اشاره میکند.

اکنون دیگر جنبش آزادی زن جایگاه خود را در جامعه تثبیت کرده است. اکثریت بزرگ جامعه معتقدند که زنان باید آزاد باشند. مساله بر سر اینست که این "آزادی" بسیار تفسیر بردار است. گرایشات مختلف تفسیرهای مختلفی از اصل آزادی دارند. رسم بوده است که تا از آزادی زن صحبت میشود، بلافاصله گفته میشود، بشرط اینکه به فساد دامن نزنند. این گرایش ملی - اسلامی و شرق زده است که دارد صحبت میکند. ما باید تعبیر و تبیین خود از آزادی زن را به تعبیر و تبیین جنبش آزادی زن بدل کنیم. من خواهان آزادی بدون قید و شرط زنان و برابری کامل و اجتماعی زن و مرد هستم. زن بعنوان یک انسان مستقل که در چهارچوب قید و شرط اجتماعی یک جامعه آزاد خود زندگی خود را رقم میزند. وابستگی او به مرد، صرفا وابستگی عاطفی و دوجانبه است. موقعیت زن با موقعیت مردی که با او است تعیین نمیشود. آزادی انسان و آزادی زن بنظر من مقولاتی کاملا مرتبط به یکدیگر اند. زمانی که انسان بعنوان یک انسان برایمان مطرح است، و جنسیت شان به مقوله ای ثانوی تبدیل شده است.

اطلاعیه اعلام موجودیت

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

بدینوسیله ایجاد "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" را به اطلاع عموم میرسانم. اهداف و چهارچوب فعالیت این مرکز به شرح زیر است:

۱- مرکز مطالعات کمونیسم کارگری یک نهاد سیاسی - تئوریک مارکسیستی مستقل و غیر حزبی است.

۲- هدف این مرکز اشاعه و آموزش مبانی نظری - سیاسی مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت (حکمتیسم) است.

۳- فعالیتهای این مرکز شامل ارائه سخنرانی، برگزاری سمینار و میزگرد پیرامون مسائل پایه ای و گرهی مارکسیسم و جنبش کمونیسم کارگری است. نوار و فایل های این فعالیتهای از طریق وب سایت مرکز در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

۴- این مرکز فعالیتهای خود را در جلسات علنی در مراکز مختلف و همچنین جلسات در شبکه های اینترنت به همه علاقمندان ارائه خواهد کرد.

۵- سخنرانی و ارائه سمینار در مرکز مطالعات شرط تعلق حزبی و سازمانی ندارد. اما مباحث مورد نظر باید در چهارچوب مارکسیسم و کمونیسم کارگری باشد. علاقمندان میتوانند با مرکز از طریق ایمیل زیر تماس حاصل نمایند.

علی جوادی

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

Center for worker-communism studies

ژانویه ۲۰۰۷

Email :@gmail.com

worker.communism.studies

پسوی ۸ مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!

برابری زن و مرد همین امروز!

۸ مارس اسل نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلویبرد. انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید باور این برای عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا کمک داد.

در ۸ مارس

علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه نابرابری!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!

زنده باد آزادی زن!

تا بالکان و روسیه و شمال آفریقا، یک پای این جدال است. اسلام سیاسی با واقعه ۱۱ سپتامبر دامنه عمل تروریستی اش را به منطقه ممنوعه رسانده بود. باید رابطه آمریکا و غرب با اسلام سیاسی تجدید تعریف میشد. وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی به افغانستان و عراق و سقوط طالبان و صدام، کشمکشها و رقابتهای اروپا و آمریکا را تشدید کرد. در پس این وقایع بویژه با حمله آمریکا به عراق، همانطور که ما پیش بینی کردیم، اسلام سیاسی رشد کرد و دنیا را به میدان تروریسم و جهاد اسلامی تبدیل کرد. امروز شهروندان چهار گوشه جهان شاهد و قربانی بی دفاع عملیات تروریستی جریانهای اسلامی هستند. ممنوعیت حجاب و سبلمبهای مذهبی در مدارس فرانسه، اگر یک وجه آن دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه در خود کشور فرانسه است، اما وجه اصلی آن الگوی فرانسه برای اروپا در پاسخ به اسلام سیاسی است.

صفتبندیهای سیاسی

بحث ممنوعیت حجاب و سبلمبهای مذهبی در مراکز آموزشی به فرانسه محدود نخواهد شد. این موضوع در اشکال مختلف در کشورهای اروپایی از جمله سوئد، دانمارک، آلمان و اخیرا انگلستان در جریان بوده است. بویژه بعد از تثبیت نسبی این قوانین در فرانسه و حمایتی که در میان افکار عمومی دارد، به سرعت به موضوع داغ کل اروپا تبدیل خواهد شد. هم اکنون این موضوع نه فقط در اروپا که در ابعادی جهانی مطرح است. در اروپا جنبش اسلامی اهرمهای قابل توجه ای برای تقابل با این روند ندارد، معضل اصلی قدرت مذهب در ساختار سیاسی و اداری این کشورها و تنیده شدن مذهب با قوانین است که امکاناتی را برای مقاومت اسلام سیاسی فراهم میکند. بجز استثنا فرانسه، ما با سکولاریسم حتی در سطح دولتها در اروپا مواجه نیستیم. هنوز تحقق دولت و نظام اداری سکولار هدفی است که باید در این کشورها به نیروی مردم آذیخوای به کرسی نشاند شود. یک سوی این جدال را نیروهای دولتی و بورژوازی محافظه کار و دستگاه مذهب تشکیل میدهند. در سوئی دیگر اسلام سیاسی و روشنفکران پست مدرنیست و چپ ناسیونالیست "ضد امپریالیست" صف آرایی کرده اند. در مقابل نیروهای متعدد بورژوازی، کارگران و سوسیالیستها و مردم متمدنی قرار دارند که تمایلات و منافعشان در تقابل با کل این جریانها قرار دارد. برخورد و

تعیین تکلیف مسائل قدیمی تر و بنیادی تری است که امروز در اشکال جدیدتری مطرح شده اند. حجاب، برخلاف ادعای پوچ جریانهای مذهبی و روشنفکران پست مدرنیست و نیروهای "چپ" حاشیهای، نه یک "پوشش اسلامی" که پرچم جنبش خونیست و تروریست و واپسگرایی اسلام سیاسی است. حجاب لوگوی آپارتاید اسلامی و فاشیسم مذهبی دوران معاصر است. جنبشی بورژوازی و دست راستی که در متن تقابلهای جنگ سرد توسط خود دولتهای غربی و از جمله فرانسه، بویژه در کشورهای خاورمیانه برای مقابله با قدرتیگری چپ، از حاشیه به متن آورده شد و امروز بعنوان بخشی از بورژوازی این کشورها منافع و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را اعاده میکند. مادام که دامنه عمل این جنبش محدود به کشتار و تحمیل بیحقوقی به مردم این کشورها بود، با همان تئوریهای پست مدرنیستی و نظریه نسبیگرایی فرهنگی تحمل و توجیه میشد. اما امروز این جنبش در مهد لیبرالیسم و دموکراسی غربی تعرض و ترور میکند. همراه با موج راستگرایی دهه هشتاد و متعاقب آن سقوط بلوک شرق در دهه نود و عروج نیروهای دست راستی قوم پرست و ناسیونالیستی و مذهبی، تعرض از پائین این جنبش با هدف دیسکولاریزه کردن جوامع غربی و جا دادن قوانین و نرمهای اسلامی، و در برخی موارد ادعای داشتن "واتیکان اسلامی" همراه شد. و این محدود به جریانهای اسلامی نشد. تلاش برای محدودیت آتیه نسیم و نقد مذهب و حتی ممنوعیت نقد مذهب در برخی کشورهای غربی، و سازش با کلیسا و جلوگیری از آن بعنوان ابزار موثر بورژوازی در تحمیل مردم بکار گرفته شد. نظریه نسبیت فرهنگی و سیاستهای منتج از آن، بویژه زمینه رشد سرسام آور جریانهای اسلامی را در این کشورها فراهم کرد. سر درآوردن گنوههای اسلامی، مساجد و مدارس مذهبی، سرباز گیری برای نیروهای تروریستی جنبش اسلامی، فتوا امامان علیه مخالفین اسلام، تحمیل حجاب به کودکان، قتلهای ناموسی، آموزش قرآن و خرافه به کودکان، از جمله نتایج این سیاستها و پیشروی جنبش اسلام سیاسی در این جوامع اند.

همزمان که کشمکش بر سر آرایش سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی جهان بعد از پایان جنگ سرد مابین دولتهای سرمایه داری مسئله ای مفتوح و در جریان است، اسلام سیاسی بعنوان یک نیروی حاضر در صحنه آنها در مراکز بحرانی جهان از کشورهای خاورمیانه

جنبش آزادی و برابری ... زنان مطرح کنند. گرایشاتی که از "فمینیسم شرقی" و "بومی فمینیسم" سخن میگویند و کارشان کند و کاو در آیات و حدیث مرتجعین اسلامی و دیویزیگی در حجره این و آن آیت الله و آخوند است. مطلب زیر دو سال پیش و بدنبال قانون ممنوعیت حجاب و سبلمبهای مذهبی در فرانسه نوشته شده و خط استدلالی جریانهای رنگارنگ مدافع حجاب را پاسخ میدهد. این پاسخها را باید به صراحت لهجه بیشتری به مدافعین حجاب و شبه فمینیستهای اسلامزده در ایران داد. بدنبال ممنوعیت حجاب در فرانسه، همانطور که در این نوشته پیش بینی میشود، در کشورهای دیگری اسلام سیاسی و مذهب دچار عقب نشینیهای اساسی شد. پرچمداران این جنبش در اروپای غربی کمونیستهای کارگری بودند و سالها قبل از صیفندی بورژوازی فرانسه در مقابل اسلام سیاسی، پرچم نفی حجاب را در سوئد برافراشتند و موجی از سمیاتی افکار عمومی پیشرو را در اروپا و آمریکای شمالی بخود جلب کردند. عقب نشینی بعدی اسلام سیاسی و دستگاه مذهب و ایدئولوژی راسیستی پست مدرنیسم کشور کانادا بود. ممنوعیت دادگاههای شریعه و دیگر دادگاههای مذهبی و تسلیم بورژوازی در مقابل کمونیستها و سکولارها این روند را تثبیت کرد. هما ارجمند عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران چهره شاخص این کمپین بود. یک ماه بعد از کانادا نوبت دولت هلند بود که طرح عقب نشینی در مقابل سکولاریسم را از دریچه ممنوعیت برقع بیان کند. مدتی نگذشت که استرالیا هم به این کمپ پیوست. طرح ممنوعیت حجاب در مدارس دولتی و همینطور ممنوعیت الصاق عکس محجبه زنان مسلمان در کارت شناسایی مطرح شد. همزمان دولت استرالیا در مورد برپایی دادگاههای مذهبی با قاطعیت اعلام کرد که "استرالیا جای این بحث ها نیست". یک پایه عقب نشینی دولتها را باید در فشار سکولاریسم و مدرنیسم از پائین و در متن جامعه دید. بعنوان نمونه به فعال شدن سازمانهای سکولاریست و مدرنیست بویژه در فرانسه و انگلستان و اخیرا در آلمان میتوان اشاره کرد که دارند از زیر آوار پست مدرنیسم و تهاجم ارتجاعی دی سکولاریزه کردن جوامع غربی کمر راست میکنند. این یک جنبه مهم نبرد طبقاتی کمونیسم است که کل بورژوازی اعم از دولتی و غیر دولتی را بنا به تناقضات و محدودیتهای سیاسی و فکری خود عقب میراند. با هر عقب نشینی بورژوازی این کمونیسم کارگری و الگوی آزادی قرن بیست و یکمی است که جان میگردد.

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه

سکولاریسم و لائیسیتیه در فرانسه، با بیانیه ناسیونالیستی ژاک شیراک در مقابل اسلام سیاسی سنگر بندی کرد. حجاب، که تا چندی پیش "انتخاب فردی" مسلمانان و منتج از حق پذیرفته شده "آزادی پوشش" محسوب میشد، ظاهرا مانند موربانه عمارت سکولاریسم و جمهوری لائیک فرانسه را میجوید. ناسیونالیسم فرانسوی برای عقب راندن اسلام سیاسی، دست بدمان لیبرالیسم کلاسیک شد تا با بیانیه شیراک، میخی بر تابوت خزنبلات پست مدرنیستی که دیگر دوران مصرفش در فرانسه بسر آمده بگوید. زمانی دور انقلاب کبیر فرانسه برای آزادی و برابری دست کلیسا را برید اما در نیمه راه بنا به مصلحت سیاسی و طبقاتی بورژوازی متوقف شد. هشتاد و دو سال بعد کموناردها در بیانیه اولین انقلاب کارگری جهان اعلام کردند؛ فرانسه مرده است، زنده باد بشریت! بورژوازی فرانسه در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳، با حرکتی شجاعانه و در عین حال مبهم، موقعیت اش را در مقابل نیروی از گور برخاسته تحکیم کرد. اما کماکان برین دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، چه در فرانسه و چه هر جای دیگر جهان، و همینطور عبور از هویتهای کاذب ملی و نژادی و تحقق "زنده باد بشریت"، روی نداشت کموناردهای امروز است.

زمینه های رویارویی امروز

موضوع ممنوعیت حجاب و دیگر سبلمبهای مذهبی در مراکز آموزشی دولتی فرانسه مسئله بسیار مهمی است و محدود به دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه نمیشود. گسترش انفجاری این بحث در اروپا و کشورهای اسلام زده، صیفندی ای که متعاقب آن شکل گرفته و بناچار تعمیق خواهد شد، جایگاه این موضوع را در تقابلهای سیاسی جوامع امروز ترسیم میکند. اقدام دولت فرانسه و واکنش هیستریک و قابل انتظار جنبش اسلام سیاسی از جمهوری اسلامی ایران تا کشورهای دیگر خاورمیانه و اروپا، بیانگر ادامه جدالی تاریخی تر و جهانی تر نیروها و جنبشهای سیاسی و طبقاتی در دنیای امروز است. حجاب مجرائی برای

جنبش آزادی و برابری ... عکس
 العمل بسیار گرم و سمپاتیک مردم در سوئد و دانمارک در جریان مباحث مربوط به ممنوعیت حجاب کودکان و یا علیه قتل‌های ناموسی در تقابل با راستگرایی و سازش دولتها با جریان‌های اسلامی موید این حقیقت است. کارگران در اروپا منفعتی در تقسیم طبقه‌شان به مسیحی و مسلمان و یهودی و فرانسوی و انگلیسی و غیره ندارند. زنان منفعتی در ستم جنسی و سوپرستنی سرمایه و تمویل قوانین منتج از مذهب ندارند. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی پیشرو منفعتی در عقب‌گرد جامعه و حفظ و کارکرد الگوهای سنتی دستگاه مذهب ندارند. مردم پیشرو وجود استانداردهای دوگانه برای حقوق کودکان و زنان در این جوامع را دون‌شان خود میدانند. این همان نیروی است که ۱۵ فوریه را خلق میکند و در تقابل با جنگ تروریستها به میدان می‌آید. این نیروی است که از سیاتل تا فرانسه علیه دولتها و جریان‌های دست راستی ایستاده است. این نیروی است که اگر از ارباب رسانه‌ای بورژوازی و تبلیغات راسیستی و مذهبی و ناسیونالیستی طبقه حاکم مصون باشد، به آزادی و رفاه و برابری فکر میکند. این نیرو میتواند در این جدال جهانی مهر انسانیت پیشرو را بر روند این وقایع بکوبد.

جبهه‌های نبرد

اگر چه ثقل این مبحث و کشمکش اجتماعی امروز در اروپا قرار دارد، اما گستره این جدال فراتر از جغرافیای سیاسی اروپاست. مرکز قدرت یک پای اصلی این کشمکش یعنی اسلام سیاسی خاورمیانه است. مضافاً اینکه مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" در اروپا انعکاسی از نفوذ و قدرت جنبش اسلام سیاسی است. به همین دلیل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران و حل عادلانه مسئله فلسطین، اسلام سیاسی را در مرکز قدرتش به قعر میبرد و لاجرم مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" را در کشورهای اروپا تماماً زیر و رو میکند. و باز هم دقیقاً به همین دلیل کمونیسم کارگری، جنبشی که در ایران و عراق در مقابل اسلام سیاسی و متحدین دیروز و امروزش صف آرایی کرده است، در کشورهای اروپایی نیز در صف اول و نیروی پیشرو علیه اسلام سیاسی و تعدیات آن است. قبل از طرح قوانین جدید در فرانسه یک تاریخ هفت ساله از مبارزه سیاسی این جنبش در کشورهایمانند سوئد و دانمارک و آلمان علیه اسلام سیاسی، حجاب کودکان، برای ممنوعیت مدارس

مذهبی، علیه قتل‌های ناموسی، و دفاع از حقوق کودکان و زنان در محیط‌های اسلامی قرار دارد. کمونیسم کارگری بعنوان یک طرف درگیر، از ایران و عراق تا کشورهای اروپا، از تقابل کنونی با اسلام سیاسی در اروپا عمیقاً استقبال میکند و برای عقب راندن و شکست کامل اسلام سیاسی و حامیان پست مدرنیست آن تلاش میکند. همینطور حرکت اخیر دولت فرانسه، نیروها و جنبش‌های اجتماعی سکولار و پیشرو را به تحرک و امیدارد. این اکثریت خاموشی است که نه دل خوشی از دست درازی مذاهب در زندگی اجتماعی‌شان دارند و نه موافق سیاست‌های جویانه دولتها با جریان‌های مذهبی اند. در این موقعیت کمونیسم کارگری با اتکا به این نیروی عظیم باید علیه هر دو طرف ارتجاعی دولتها - مذاهب و برای گسترش آزادی و سکولاریسم در اروپا و تثبیت قوانین یکسان و برابر و جهانشمول برای همه شهروندان استفاده کند.

رنوس یک سیاست پیشرو

راه حل ما بعنوان یک نیروی کمونیستی کارگری برای آزادی و رهایی مردم و خلاصی از انقیاد مذهب و تبعیض و فقر و استثمار، برقراری سوسیالیسم است. در عین حال در صف اول تلاش برای هر ذره پیشروی کارگران و مردم در چهارچوب همین جوامع برای رفع تبعیض و اصلاح و تغییر قوانین به نفع یک جامعه آزادتر و انسانی قرار داریم.

۱ - ما از اقدام اخیر دولت فرانسه استقبال میکنیم اما آنرا کافی نمیدانیم. تصویب این قانون و اجرای آن از جوانب مختلف بسیار مهم است. هر چند قوانین اخیر در فرانسه محدود به مدارس دولتی است اما تعداد زیادی زن و کودک را از زیر چنگال اسلام و مذهب لاقدرت در مدارس نجات میدهد. اما هنوز مدارس خصوصی جولانگاه نیروهای مذهبی هستند. در خود فرانسه جنبش ما برای تعمیم این قوانین به کل نظام آموزشی تلاش میکند. از جمله خواست بسته شدن مدارس مذهبی را باید به کرسی بنشانیم.

۲ - ما برای جدائی کامل مذهب از آموزش و پرورش، ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تثبیت مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی (چه دولتی چه غیر دولتی)، تلاش میکنیم. ما خواهان لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند.

۳ - نمیشود تحت عنوان سکولاریسم و لائیسیتیه در قلعه اروپا به اسلام سیاسی عقب نشینی تحمیل کرد اما در ایران و

مصر و عربستان سعودی و کشورهای اسلام زده با آن کنار آمد. این ادامه سیاست نسبیت فرهنگی و بر علیه اصل جهانشمولی حقوق انسانهاست. جنبش آزادیخواه و سکولار در کشورهایمانند ایران برای سرنگونی دولت اسلامی به میدان آمده است. ما خواهان قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک دولتهای اروپایی با احزاب و دولتهای اسلامی بعنوان نیروهای تروریست و ضد جامعه هستیم. مردم آزادیخواه و پیشرو اروپا را باید در حمایت و در دفاع از خواست سرنگونی دولتهای اسلامی در خاورمیانه بمیدان کشید.

۴ - اگر حمل حجاب و سبلمهای مذهبی در مدارس مغایر با اصل آموزش و پرورش سکولار است، اگر دولت فرانسه مدعی اینست که پرچمدار و الگوبردار لائیسیتیه در اروپای قاره و جهان است، منطقی است که گام بعدی باید تلاش کند که این طرح را در اتحادیه اروپا و سازمان ملل بعنوان قوانین و متمم کنوانسیونهای بین المللی تصویب برساند. رها کردن مردم در کشورهای اسلام زده زیر دست و پای جریان‌های اسلامی، و توجیه آن بعنوان احترام به "فرهنگ" مردم، بشدت مشام را از راسیسم و یورو- سنتریسم می‌آزارد.

۵ - ما فعالانه در مباحث جاری پیرامون این مسئله دخالت میکنیم و برای به میدان کشیدن نیروی سکولاریسم و مدرنیسم و برابری طلبی در کل اروپا علیه سیاستهای دست راستی دولتها و جریان‌های مذهبی تلاش میکنیم. کشمکش اخیر در اروپا میتواند مباحث کلاسیک و قدیم تر در مورد مبارزه با مذهب، خصوصیات دولت و جامعه سکولار، مسئله مدرنیسم و اصل جهانشمولی حقوق انسانها در تقابل با انحطاط پست مدرنیسم و نسبیگرایی فرهنگی، و مهمتر مفاهیم مربوط به شهروند و حقوق شهروندی و اصل آزادی و برابری را مجدداً به جلو صحنه براند. جنبش ما در صف اول و پیشرو دامن زدن به این مباحث است.

۶ - موازین سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد. اساس این موازین پیشرو گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری از مذهب، اصالت قومیت و ملیت و نژاد و هر ایدئولوژی و نهادی است که نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی همه شهروندان و شمول یکسان قوانین بر همه و نیز محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه باشد. برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار گام اول در سیر رهایی همه جانبه انسان

از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی، ملی و قومی و نژادی و جنسی است.

۷ - جامعه در مقابل امنیت و آسایش مادی و معنوی کودکان مسئول است. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. ما خواهان ممنوعیت حجاب دختران زیر سن قانونی، ممنوعیت قانونی جلب کودکان به فرقه‌های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی هستیم.

مخالفین چه میگویند؟

جریان‌های اسلامی که با تصویب این قوانین دیگر قادر نیستند مدارس را به جولانگاه تظاهر مذهبی تبدیل کنند، پشت دمکراسی سنگر گرفتند و عنوان میکنند که این قوانین مغایر با حق "آزادی پوشش" و "آزادی مذهب" است! میگویند این قوانین حق "اقلیتها" را نادیده میگیرد! این همینطور خط استدلالی کل جریان‌های است که با اتکا به نسبیت فرهنگی مخالف با این روند هستند. چپ‌های ناسیونالیست "ضد امپریالیست"، اروپایی و جهان سومی، نیز همین را میگویند با این تفاوت که "روشنگری" در مورد سکولاریسم و لائیسیتیه را بجای تصویب قوانین پیشنهاد میکنند. جریان‌های مذهبی دیگر در اروپا مانند یهودیت و مسیحیت که از حمایت نیروهای محافظه کار در قدرت سیاسی برخوردارند و همینطور در یک رابطه تنیده تر در سطح قوانین و نهادهای اقتصادی و مالیاتی با اتکا به امپراطوری کلیسا و کنیسه قرار دارند، نیز با این روند مخالف هستند. اما این اسلام سیاسی است که طرف اصلی این دعوا است.

بحث "دمکراسی و آزادیهای فردی" با هر روایتی، با گروه خون جریان‌های اسلامی نمیخواند. در هیچکدام از کشورهای اسلام زده و یا در میان گنوه‌های اسلامیون در اروپای غربی، نه حق آزادی پوشش وجود دارد، نه حق آزادی مذهب و نه رویگردانی از اسلام تحمل میشود. پاسخ اینها اعدام و ترور و سنگسار و چاقوی اسلامی است. حجاب و شعاع معروف" یا روسری یا توسری" اسلامیون در ایران را ما خوب میشناسیم. بیش از صد و پنجاه هزار نفر انسان عزیز که صرفاً بخاطر مخالفت یا غیر مسلمان بودنشان تیرباران شدند را ما از یاد نبرده ایم. این استدلال تیپیک و تبلیغاتی جنبش اسلامی در کشورهای غربی و بز دولتهائی مانند جمهوری اسلامی در اظهارات دیپلماتیک است. اینها پشت دمکراسی میروند تا متحدینی برای تداوم ←

جنبش آزادی و برابری ... اعمال
 آپارتاید اسلامی در مناطق نفوذشان و همینطور گسترش آن به سطح جامعه پیدا کنند. اسلامی ها این استدلال ها را بیشتر از متحدین پست مدرنیست و "چپ" های ضد امپریالیستی گرفتند که حجاب را لباس خلقهای محروم تلقی میکنند و خودشان بیشتر با آن احساس قرابت دارند تا دستاوردهای جامعه غربی. با اینحال خیلی خلاصه این استدلالها را مرور کنیم :

آزادی مذهب

دفاع از آزادی مذهب و بی مذهبی از اصول برنامه ای جنبش ماست. افراد و شهروندانی که به سن قانونی رسیده اند آزاد و مخیر اند که پیرو هر مذهبی باشند و یا نباشن. این حق هر کسی است که فردی در زندگی خصوصی خود و یا جمعی در عبادتگاه مربوط به مذهب خود مراسم مذهبی اش را بجا آورد و یا آته نیست و ماتریالیست باشد. **مذهب امر خصوصی افراد است نه امر اجتماعی آنان.** ما داریم در مورد مدرسه و دانشگاه و اداره و محیط کار و بیمارستان و غیره، بعنوان محیطهای اجتماعی، که باید متعارف و خنثی نسبت به مذاهب باشند صحبت میکنیم. افراد در جامعه، در محلهای کار و تولید اجتماعی، در محیطهای آموزشی و اداری، نه بعنوان نمایندگان مذاهب و عقاید مختلف، که بعنوان شهروند و انسان در ورای باورها و تعلقات خویش، و برای یک امر مشترک و اجتماعی مثل آموزش یا تولید یا کار اداری ظاهر میشوند. اینجا دیگر بحث از آزادی مذهب بی معناست، علیه هدف و ضرورت اجتماعی ای است که افراد مختلف برای آن در یک محیط خاص جمع شده اند. افراد در جامعه و زندگی اجتماعی نه بعنوان مسلمان و مسیحی و یهودی و سیک و هندو و لامذهب که بعنوان شهروند و همکار و همکلاسی در کارخانه و اداره و کلاس درس حاضر میشوند. اگر مبنای تعریف "آزادی مذهب" را سازماندهی هر واحد اجتماعی بر اساس عقاید و مذاهب و تعلقات افراد بدانیم، آنوقت پدیده ای بنام جامعه انسانی نخواهیم داشت و یا زندگی و فعالیت اجتماعی مختل میشود. اگر هویت مذهبی افراد را بر هویت انسانی آنها مقدم بدانیم، آنوقت جامعه را باید بر اساس واحدهای مختلف مذهبی در هر گروهی سازمان داد. و یا کلاسهای درس را بر اساس مسیحی بودن، مسلمان بودن، دهها مذهب و کیش دیگر، به فلان ملیت تعلق داشتن و یا به هیچکدام از این گروهبندها تعلق نداشتن سازمان داد.

آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا اگر هم ممکن بود، تحقق آزادی مذهب است؟ آیا مطلوب است؟ این استدلالها پوچ و بی پایه و سطحی است .

آزادی فردی و آزادی اجتماعی نباید در تناقض با همدیگر قرار بگیرند. ایندو لازم و ملزوم همدیگر و اصل اساسی کارکرد یک جامعه آزاد است. در یک جامعه آزاد تضمین اینکه مذهب و یا تعلق مذهبی فرد یا افراد، به هویت انسانی آنها پیشی نگیرد، باید خواهان حذف هر نوع ارجاع مذهبی و متاثر از مذهب در قوانین کشور شد. باید خواهان لغو مقوله مذهب رسمی شد. باید خواهان لغو ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها، و یا ممنوعیت انتساب افراد (فردی و جمعی) به هر نوع تعلق قومی و مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره شد. جامعه آزاد و برابر تنها میتواند روی هویت انسانی شهروندانش بعنوان هویت مشترک و برابر و همگانی تکیه کند. این تنها راه همزیستی شهروندان در فعالیت اجتماعی شان مستقل از تعلقات مذهبی و ملی و مرام و عقیده آنهاست. در عین حال و بیرون زندگی اجتماعی، در قلمرو زندگی خصوصی، باید از حق فرد و شهروندان برای اختیار کردن هر نوع مذهب و یا هیچ نوع مذهبی قاطعانه دفاع کرد .

آزادی پوشش

این خواست برنامه ای جنبش ما در زمینه آزادی پوشش است: "آزادی بیقید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در **امکان عمومی**. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم". (یک دنیای بهتر، بخش حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، تاکید از من است)

امکان عمومی یعنی خیابان و کوچه و پارک و سینما و مراکز تفریحی و اتوبوس و قطار و از این قبیل. یعنی امکانی که فرد در زندگی خصوصی خود سلیقه و تمایلاتش را فارغ از هر کد اجتماعی و الزامی پیش میبرد. مقدار و نوع پوشش خود را شخصا تعیین میکند و هیچ مرجع حقیقی و حقوقی حق دخالت در آن را ندارد. اما حمل حجاب در محیط آموزشی و یا لباس آخوندی در اتاق جراحی و بیمارستان، و یا تظاهر مذهبی در ادارات دولتی و رسانه ها دیگر "آزادی پوشش" افراد نیست. تحمیل یک کد معین مذهبی به افراد دیگری و سلب آزادی اجتماعی آنها در یک محیط غیر مذهبی است. بعنوان مثال یک تلفنچی با هر لباسی

میتواند پاسخ مراجعه کننده را بدهد، اما کسی که باید هر دقیقه در یک رابطه حضوری با افراد متعدد قرار گیرد نمیتواند با چادر و برقع کارش را انجام دهد. مثلا کارگر معدن نمیتواند بدون کلاه ایمنی و لباس مخصوص به داخل معدن برود. در یک تیم ورزشی نمیتوان با لباسهای محلی و قومی و مذهبی در مسابقه شرکت کرد. یا در بیشتر محیطهای کاری پوشیدن نوع ویژه ای از پوشش الزامی است که اصطلاحا کد لباس نامیده میشود. آیا اینها در قاموس "دمکراتهای" اسلامی و "چپ" مغایر با آزادی پوشش است؟ کسی با لباس شب در جلسه هیئت دولت و یا قرار دیپلماتیک نمیتواند ظاهر شود. در برخی کشورها مدارس از جمله برای جلوگیری از بروز تمایز اقتصادی از یونیفرم استفاده میکنند و یا در مواردی ممنوعیتهایی بر میزان و نوع پوشش تعیین کرده اند. یا استفاده از لباسهای متحد الشکل با علائم شناخته شده در برخی مشاغل برای شناخت جامعه و بر اساس نوع کار الزامی است. مثالها به اندازه تنوع فعالیتهای اجتماعی در این زمینه فراوان و متنوع اند. آیا اینها مغایر آزادی پوشش است؟ مسلما نه .

فکر نمیکم هیچکسی بپذیرد که هر شب یک گوینده با لباس مذهبی خاصی در تلویزیون ظاهر شود و برنامه اجرا کند. کسی قبول نمیکند که برای رفع و رجوع یک کار اداری با فردی رویبرو شود که با پوشش مذهبی خاصی از پیش تمایزی را اعلام میکند. آزادی پوشش مانند آزادی مذهب و آزادی بیان و دیگر آزادیهای فردی، حتی در گسترده ترین شکل آن، آنجا که با آزادیها و حقوق اجتماعی تلاقی میکند محدود و مشروط میشود. محدود و مشروط به این معنی، که فردیت و آزادی فردی نباید با خصلت اجتماعی و آزادی اجتماعی افراد در تناقض قرار بگیرد، بلکه باید همدیگر را تکمیل کنند. این مصداقی از جمله معروف مارکس "آزادی فرد شرط آزادی جامعه و آزادی جامعه شرط آزادی فرد" در مانیفست کمونیست است. ما در کوه و بیابان و در عصر حجر زندگی نمیکنیم، بلکه بعنوان یک موجود اجتماعی در فضائی بنام جامعه زندگی میکنیم. ممنوعیت حمل مظاهر مذهبی در مراکز آموزشی و اداری و محیطهای کار، که در آنها هویت انسانی و اجتماعی و برابر فرد، مقدم بر هویت مذهبی و قومی و نژادی قرار میگردد، نه تنها نقض این آزادیها نیست بلکه احترام به موازین اجتماعی و هویت اجتماعی انسانهاست. امری که در نگرش مذهب و ناسیونالیسم و چپهای پست مدرنیست به آزادی فرد و جامعه جانی ندارد و یا وارونه است .

مسئله "اقلیتها"

میگویند تصویب قوانین اخیر در فرانسه حقوق "اقلیتها" را زیر سوال میبرد. فرض مستتر در این ادعا تعریف جامعه و مناسبات آن بر اساس گروهبندهای "اقلیت" و "اکثریت" است! فرض این ادعا، هویتهای ملی و مذهبی و نژادی مختلف، بعنوان اجزا اصلی تشکیل دهند جامعه است! همینطور دمکراسی سیستمی است که رابطه بین اینها را تنظیم میکند و به طریق اولی نقض دمکراسی نیز برهم خوردن این رابطه به نفع این یا آن سوی این گروهبندی است! جنبش ما این مفروضات را بعنوان مبنای جامعه بشری نمیپذیرد و قاطعانه با آن مقابله میکند. نه به این عنوان که انسانها، چه فردی و چه جمعی، نباید خود را به هویت خاصی متعلق بدانند و یا به این اعتبار حق از آنها ضایع شود و یا مورد تبعیض قرار بگیرند. خیر، این حق هر کسی است که به هر مذهب و عقیده و هر خرافه ای باور داشته باشد و باید بتواند و جامعه تضمین کند که میتواند خود را بیان کند. ما این چهارچوب را نمیپذیریم چون مسئله مهمتری، هویت مقدم تری، حقوق گسترده تری، بیشتر زیر سوال رفته و آن هویت انسانی افراد جامعه بعنوان شهروندان آزاد و برابر است. ما جامعه را بدو به مذاهب و ملیتها و عقاید تقسیم نمیکنیم و بعد مناسبات اجتماعی آنها را بر این اساس تعریف کنیم. این ادامه نگرش راسیستی نسبت به فرهنگی است که جامعه را برای ابد و بویژه مهاجرین و شهروندان "غیر بومی" و "اقلیتها" را در این جوامع در گتوهای ملی، مذهبی و فرهنگی محبوس میکند. در این سیستم است که فلان شیخ و امام به مقام سخنگو و "وکیل" بخشی از شهروندان ارتقا می یابد و زندگی کودکان و زنانی را که برحسب اتفاق در این خانواده ها و در گتوی تحت حاکمیت اینان چشم به جهان گشوده اند و یا زندگی میکنند، محکوم به بردگی در قلب دمکراسی غربی میکند. همین مناسبات است که قتل ناموسی را سازمان میدهد، برای ترورسیم اسلامی سرباز گیری میکند، نرهمای جداگانه را در زندگی اجتماعی به بخشی از انسانها تحمیل میکند، برگشتگان از این جهنم را ترور میکند، و پشت "دمکراسی" و "آزادی مذهب" و "آزادی پوشش" و "حقوق" اقلیتها" سنگر میگردد! این تفکر آپارتاید است. این راسیسم است که در هر دو سوی معادله خود نمائی میکند. ما این را نمیپذیریم. ما میگوئیم شهروندان هر

جنبش آزادی و برابری ... جامعه باید در مقابل قانون برابر باشند. مذهب و ملیت و نژاد و هیچ "اکثریت" و "اقلیتی"، نباید مبنای تعریف حقوق فردی و مدنی شهروندان باشد. هیچ نوع تبعیضی، از هر سونی، به زنان و کودکان و کل شهروندان نباید از سوی قانون و عرف اجتماعی تحت هیچ بهانه و تبصره ای اعمال شود. ساده لوحی محض است که کسی تلاش جنبش اسلامی در اروپا را برای اسلامیزه کردن جامعه با آزادی های فردی و دموکراسی توجیه کند. چنین دیدگاهی در مقابل حقوق شهروندان، بویژه کودکان و زنان، لایق است و در این جدال نسبت به اسلام سیاسی جانبدار است. چنین نگرشی "گسترش" دموکراسی را تسری جامعه انسانی به "اقلیتهای" ملی و مذهبی میدانند. در سطح سیاسی همین تفکر فدرالیسم را تبلیغ میکند و تلاش میکند جامعه را به دوران عشایر و قبایل برگرداند. در سطح حقوق و آزادیها افراد را چکی زیر این یا آن مذهب و ملیت جا میدهد. در سطح فرهنگی تمایلات و منش عقب مانده و عتیق را به دستاوردهای پیشرو جامعه بشری ترجیح میدهد. این نگرش نمیتواند از آزادی و برابری همگان در ورای این هویتها دست ساز سخن بگوید. این تفکر خود منشا راسیسم است و راسیسم هیئت حاکمه و بورژوازی را تقویت میکند. این تفکر خود را بدوا در مقابل سوالات و مشکلات بیشمار اجتماعی بی وظیفه کرده است و اعطای قدرت به خان ها و امامان و نمایندگان این اقلیتهای را بجای آن گذاشته است. این تلقی

مسئولیت اجتماعی ندارد و تغییر در وضعیت تراژیک دهها هزار انسان محروم در این گتوها را امر خود و جامعه نمیداند. اینها توصیه میکنند که وضع قانون راه حل نیست، باید "روشنگری" کرد. بسیار خوب، روشنگری لازم است و باید جزو فعالیت روزمره جامعه باشد. اما فلان شیخ در سوئد و آلمان و بریتانیا با "روشنگری" شما حاضر به پذیرش حقوق زنان و کودکان نیست. کودکان و زنان نمیتوانند منتظر شوند تا روشنگریهای پست مدرنیستها به نتیجه برسد تا از شکنجه و آزار جسمی و تجاوز جنسی و تیغ اسلامی رها شوند. اگر قرار بود تغییر در جوامع بشری به اینصورت پیش برود، اگر قرار بود مقابله با حاکمیت مذهب و کلیسا فقط از طریق "گفتگو و روشنگری" پیش برود، ما هنوز در عصر حجر بودیم! اما طرفداران روشنگری تا کنون تلاشی برای روشن کردن فلان آخوند و یا سردسته فرقه مذهبی نکرده اند! تاکنون کسی نیامده اعلام کند که بر اثر روشنگری پست مدرنیستها منبعده سر دختر خردسالش حجاب نمیکشد، زن را محبوس نمیکند، آزادی پوشش را برسمیت میشناسد و علیه "کفار" فتوا نمیدهد. نتیجه برعکس بوده است. مبنای این خط اینبوده که به "فاندامنتالیسم" عده ای انتقاد کند تا متحد سیاسی اش را در میان طرفداران اسلام کمتر وحشی پیدا کند. اما این سیاست عمیقاً ورشکسته و بی حاصل بوده است. ما شاهد رشد روزافزون جنبش اسلامی، نامنی فضای جامعه، قربانی شدن روزافزون کودکان و زنان، محرومیت از حقوق ابتدائی و برسمیت شناخته شده همین جوامع، و

عقبگردهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بوده ایم.

هر کسی مجاز است خود را به هر مذهب و ملیت و ایدئولوژی و نژادی منتسب بداند. هر کسی مجاز است عقایدش را با هر مذبومی بیان کند. و مهمتر جامعه موظف است امکان برابر برای تحقق این حقوق را فراهم و تضمین کند. اما هیچ کسی مجاز نیست بنا به عقاید و باورهای خویش، به حقوق و حیات و زندگی افراد دیگری تعرض کند. هیچ کسی مجاز نیست جامعه ای که آموزش حق همگان است و طبق تعریف باید سکولار باشد، کودکان و زن را از مدرسه رفتن محروم کند و یا رنگ مذهبی به نظام آموزشی بزند. نه اسلاميون، نه متحدين پست مدرنيست شان، نه دولتهای دست راستی. جامعه انسانی دورانی را که هویت طایفه ای و عشیره ای و مذهبی مبنای تعریفش بود پشت سر گذاشته است. جامعه بشری رشد کرده است تا به مفهوم شهروند و حقوق شهروندی رسیده است. قوانین جهانشمول موجود حاصل مبارزات طولانی و چه بسا خونین نسلهای متمدنی انسانهای پیشرو است که قادر شده است مرزهای کشوری و هویتهای ملی را پشت سر بگذارد. وظیفه ما نه عقبگرد از این دستاوردها که تلاش برای بسط و گسترش آن است. وظیفه ما نه تبدیل جامعه به مینیاتورهاست دست ساز قومی و ملی و مذهبی که تلاش برای اعاده هویت انسانی است که زیر دست و پای مذهب و ارتجاع و سرمایه لگدمال شده است.

فرصت را دریابیم!

تصویب قوانین اخیر در فرانسه جنبش اسلام سیاسی را ضعیف میکند و فرصتی را برای تعرض جنبش آزادی و برابری فراهم میکند. بورژوازی در فرانسه و کشورهای مذهب بعنوان یک رکن سود و سرمایه و ابزار تحمیق مردم و چه به دلیل چهارچوب سیاسی و ایدئولوژیکی خرافی و محدودی که در این تقابل پیش گرفته است، قادر به تحمیل عقب نشینی های اساسی به اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی نخواهد بود. اما تناقضات و تضادهای موجود و سوالات قدیم و جدیدی که در متن این جدال به جلو صحنه رانده میشوند، نیروها و جنبشهای سیاسی دیگری را بناچار وارد این کشمکش میکند. جنبش آزادی و برابری باید با قدرت در این نبرد و در ابعاد جهانی حضور یابد و به این مبارزه افق و خط دهد و آن را رهبری کند.

شعار "زنده باد بشریت"
کموناردها هنوز باید متحقق شود.
هنوز آزادی و رهائی انسانها، یعنی فراتر رفتن از برابری صوری و حقوقی و شمول قوانین به همگان، یعنی تامین یک برابری واقعی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، امر کموناردهای امروز، کار جنبش کمونیستی کارگری است.

۱۶ ژانویه ۲۰۰۴

در نقد "اقلیتهای قومی و مذهبی"

علی جوادی

در اطلاعیه حزب در مورد اعدام صدام حسین از دیکتاتوری صدام حسین بر "اقلیتهای قومی و مذهبی" * در عراق صحبت شده است. لازم به توضیح مفصلی نیست.

به "قوم" و "قبیله کرد" نیستند. جامعه عراق یک جامعه شهری است. دارای طبقه کارگر و طبقه بورژوا است. شهروندان منتسب به کرد مانند شهروندان جامعه ایران افرادی با جایگاه طبقاتی و اجتماعی معینی هستند. ما در مقابل حزب دمکرات که مردم در کردستان را متعلق به "قوم" کرد میدانست مبارزه سیاسی معینی حتی در حزب کمونیست ایران کرده ایم.

نقد صریح این اشتباه در اطلاعیه تنها راه جلوگیری از جاری شدن مفاهیم پایه ای چپ سنتی در ادبیات حزب کمونیست کارگری و سوء تعبیر خوانندگان ادبیات حزبی است.

* در ضمن قابل توجه است که مردم منتسب به شیعه در عراق "اقلیت" نیستند. "اکثریتند"!

* این مطلب در ابتدا برای نشریه انترناسیونال ارسال شده بود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ما سالها در مقابل این مفاهیم و اینگونه تقسیم جامعه به "اقلیت" و "اکثریت" و "قومی" و افراد وابسته به "مذاهب" گوناگون مبارزه کرده ایم. اینها مفاهیم بورژوایی در تقسیم بندی جامعه هستند که امروز توسط چپ سنتی به کرات بکار گرفته میشوند. جامعه را به مذاهب و اقلیت تقسیم میکنند تا رهبران خودگمارده قومپرست و مذهبی را بر سرنوشت مردم حاکم کنند. راه کارگر تاریخ طولانی ای در چنین سنتی در چپ دارد. نقد منصور حکمت در رساله "حجاب گیت راه کارگر" در عین حال نقدی عمیق بر مبانی سیاسی این چپ سنتی و این مفاهیم بورژوایی است.

علاوه بر این ما هیچگاه جامعه طبقاتی معاصر در کردستان را به "اقوام" تقسیم نکرده ایم. مردم منتسب به کرد در عراق افراد "متعلق"

معنای زندگی!

در سوگ زویا

آذر ماجدی



۸ مارس، ادامه از ص اول شوم اش را در تمام شئونات زندگی زنان گسترده است. هر کاری بخواهی بکنی، هر جایی بخواهی بروی باید این محدودیت را با خود حمل کنی. برای خارج شدن از خانه باید اول با این محدودیت و تحقیر و بهانه سرکوب کنار بیایی. چیزی را که به زور به تو تحمیل کرده اند و حالا به همین بهانه هم سرکوبت می کنند و هم تحقیر. اولین نتیجه دلخواه حکومت اسلامی از تحمیل حجاب خانه نشین کردن زنان و دور کردن آنان از جامعه است و در نهایت می خواهد مجبورشان کند به هر تحقیری تن در دهند. البته از این میان هم نیروی کار مفت و تسوری خوری که می تواند کار کند بی آنکه صدایش دربیاید ایجاد می شود. سرکار هم مجبورش می کند قبل از آنکه از حقوقش دفاع کند روسریش را بکشد جلو و قبل از هر چیز شخصیتش را به وسیله انتخاب پوشش اش تحقیر می کند و تمام اعتماد به نفس اش را می کشد تا نتواند از حقوقش به عنوان یک کارگر، یک دانشجو و در نهایت یک شهروند دفاع کند.

ولی تمام این سرمایه گذاری های پلیسی، فرهنگی و اقتصادی دود شده و به هوا رفته است. زنان در ایران در تمام این سال های سیاه سرکوب و تحقیر توانسته اند در مقابل این همه هجوم سرمایه داری اسلامی مقاومت کنند و تن به این تحقیر و ذلت ندهند و امروزه شاهد عروج این مقاومت به مثابه یک جنبش برای خلاصی از شر فرهنگ ضد زن اسلامی در ایران هستیم. این جنبش به الگوی "زن خوب فرمانبر پارسانا" پشت پا زده است و تمام تلاش حکومت را بر باد داده است. در مقابل اسلام و حکومتش روزمره مقاومت از خود نشان داده و طی این ۲۸ سال حجاب یک جبهه جنگ زنان و جمهوری اسلامی بوده است. امروز به لطف این مقاومت و مبارزه، زنان در عمل تمام قوانین و محدودیت های اسلامی را دفورمه کرده و کار خودشان را می کنند. از هر فرصتی برای پیشروی استفاده می کنند. این مقاومت و مبارزه در طول این مدت یک جنبش عظیم را شکل داده که برای آزادی و برابری مبارزه می کند. روش های خودش را دارد و غیر قابل متوقف کردن است. تمام نیرو و انرژی جمهوری اسلامی برای مقابله با آن بسیج شده است ولی به شهادت مجریان حکومتی و مشاهدات روزمره از جامعه، این تلاش ها شکست خورده اند. طرح "لباس ملی"، طرح کنترل پوشش دختران هنگام ورود به دانشگاه ها و همه و همه با شکست مواجه شده اند. ولی همچنان

حجاب از مشخصه ها و اهرم های مهم جمهوری اسلامی برای سرکوب زنان و به طریق اولی جامعه است. حجاب هویت اسلام سیاسی است.

مبارزه و مقاومت زنان علیه رژیم ضد زن یک جنبش عظیم است و بخش رادیکال و مدرن و امروزی این جنبش که می خواهد بزند زیر همه چیز و تمام حقوقش را با هم می خواهد، تا حدودی خود به خودی و غیر سازمان یافته است. با اینکه هر روزه و در متن اعتراض عمومی زنان همه جا جریان دارد ولی سازمان دهی مشخصی ندارد. گرایشات مختلفی سعی در کنترل جنبش برابری زنان دارند، می خواهند مهارش کنند و ایستگاه برایش تعریف کنند. از گرایشات ملی مذهبی گرفته تا دوحرداری ها. در این میان تلاش ما، حزب کمونیست کارگری به عنوان پرچم دار رادیکال ترین، مدرن ترین و چپ ترین مطالبات برای این جنبش بسیار تعیین کننده است. ما باید تلاش کنیم از تعریف هر ایستگاهی و مانعی برای این جنبش جلو گیری کنیم. باید تلاش کنیم این جنبش را حول رادیکال ترین شعارها متحد و متشکل کنیم. حزب باید پرچم دار تمام عیار این جنبش باشد و تمام راه را به آن نشان بدهد. باید جمع های "نه به حجاب" را سازمان داد و عملا رفت پای برداشتن حجاب. این گام بسیار موثر و بزرگی برای این جنبش در تثبیت مبارزات و پیشروی های تا کنونی این جنبش است. این کار به جز با سازمان دهی جمع ها در خانواده ها، در مدارس و دانشگاه ها و محل کار شدنی نیست.



۸ مارس نزدیک است. بهترین موقعیت برای تثبیت این پیشروی ها همین روز است. ۸ مارس می تواند مهر رادیکالیسم را بر این جنبش بکوبد و رادیکالیسمی که عملا در این جنبش نهفته است را سازمان بدهد و منسجم کند.*

است. ندیده بودم. در همان چند دقیقه ای که چون ساعتها بنظر میرسید، هر آن انتظار داشتم که کمر این پدر خم شود، تابوت را رها کند و ضجه بزند، جیغ بزند. کاری نکرد. اما تابوت به گور سپرده شد. روی تپه کوتاه کنار یک درخت در یک فضای باز و آرام. ۲۴ پرنده سفید از قفس رها شدند و در آسمان به پرواز درآمدند، به نشانه یک عمر کوتاه ۲۴ ساله. تابوت به قعر گور فرستاده شد و شاخه های گل بود که بر روی تابوت پرتاب میشد. مادر در گوشه ای به حال خود و به یاد عزیز از دست رفته اش میگریست. مادر بزرگ گل ها را پرپر میگرد، همانگونه که نوه عزیزش در عین جوانی پرپر شده بود. و پدر که با پرپر کردن گل ها و ریختن آن بر روی تابوتی که جنازه دختر عزیزش را در خود پنهان کرده بود، روشن نبود که دارد با پرپر کردن این گل ها خشم خود را بیان میکند یا عشق بیکرانیش را به جگر گوشه اش که این دنیای عاری از عدالت و انصاف از او ربوده بود.

صدای بغض هایی که ترکیده میشد فضای آرام این تپه ای را که از این پس زویا در دل آن می آرامد، میشکست. بادی که می وزید با تمام تندیش برای پاک کردن این بار سنگین از روی قلب ها کافی نبود.

به حرفی که علی جوادی در مراسم یادبود زویا گفت، فکر میکنم: "زندگی در خود معنایی ندارد. ما هستیم که به آن معنا می بخشیم و فرزندان ما بخشی از معنای آن هستند. سوال اینجاست که آیا با رفتنشان معنای زندگی را هم با خود می برند؟" این کلمات در ذهنم ثبت شده بود. فکر میکردم که قطعا بعد از مرگ فرزند زندگی زیر و رو میشود. معنای زندگی تغییر خواهد کرد. زندگی دیگر هیچگاه معنای سابق را نخواهد داشت. زندگی هیچگاه به گذشته باز نخواهد گشت. اما زندگی کماکان معنایی دارد. مرگ معنای دیگری به آن می بخشد. با حزن و اندوه درآمیخته میشود. ممکن است حتی معنای آن عزیز تر شود. ارزش انسان ها و وقت کوتاهی که با یکدیگر بسر می برند نزد انسان بیشتر شود. در ک کنیم که از کنار زندگی نباید لابلای عبور کرد. در عشق و محبت را باید قدر دانست. زندگی کوتاه تر از آنست که به هدر رود. عشق به زندگی، به انسان ها و انسانیت و امید به تحقق یک دنیای بهتر اینست معنای زندگی.*

به پایان رسید. یک زندگی بخاک سپرده شد. و با این پایان یک اندوه بیکران آغاز شد. هیچ کلام و حرکتی قادر نیست این اندوه را التیام دهد. شاید زمان تنها عنصر التیام بخش این درد و اندوه عظیم باشد. امیدوارم. اما تجربه نشان داده است که زمان بازی های خود را دارد. انسان ابتدا بر ابرها سفر میکند. گیج و منگ است. ذهن بشر پدیده پیچیده ای است. انکار تراژدی اولین واکنش ذهن درد دیده است. این مکانیسم دفاعی تا دوره ای انسان را بجلو میبرد. سپس واقعیت با تمام سهمگینی اش بر سر انسان کوبیده میشود. و خلاء با تمام سنگینی اش بر روح انسان مستولی میشود. خالی تنها لغتی است که این دوره را توصیف میکند. تا چشم کار میکند خالی است. زندگی خالی است، از معنا تهی است.

زویا بخاک سپرده شد

تمام این روز دارد مثل یک فیلم از ذهنم عبور میکند. تابوت سفید که ماوای جدید زویا است. گل های رز بنفش که روی جنازه آرمیده بودند. اسلاید های زویا که در بالای تابوت حرکت میکرد و شاهدهی بود از یک زندگی کوتاه و پر از عشق و محبت. و آهنگی که آهنگ زویا و مارک است: "بدرود عشق من" از جیمز بلانت.



I cannot live without you!

Good bye my lover, good bye my friend,

You have been the one, you have been the one for me

I am so hollow baby, I am so hollow

I am so, I am so, I am so hollow

تصویر پدری که تابوت دخترش را حمل میکند در ذهنم ثبت شده است و تاثیری دیرپا بر ذهن و روانم گذاشته

عراق: مرگ کودکان به خاطر کمبود امکانات پزشکی سیواش شهابی

در شرایطی که ابعاد وحشتناک جنگ عراق، روز به روز در حال افزایش است و روزی نیست که در اخبار شاهد خبر مرگ چند نفر به خاطر بمب گذاری و تیراندازی و درگیری بین نیروهای تروریستی نباشیم، اما وضعیت کودکان عراقی به خاطر کمبود امکانات پزشکی در بیمارستانها، بسیار تاسف آورتر است.

پزشکان از کمبود امکانات پزشکی و نبود آب و برق در بیمارستانهای بغداد شکایت می کنند و این در حالی است که پیمانکاران خارجی، از جمله شرکت های دولتی ایرانی، برای تامین این امکانات، هزینه های زیادی را دریافت کرده اند و اکثرا به خاطر شرایط جنگی حاکم، از بازسازی طفره می روند!

اکثر بیماران و کودکان مجروح، به خاطر نبود پزشک و امکانات اولیه پزشکی، جان خود را از دست می دهند. برای تغذیه کودکان نیز، چون مخارج تهیه شیر و شیر خشک سنگین است، از آب لوله کشی برای رقیق کردن شیر خشک استفاده می کنند!

گزارش بالا از پوجا شیملا، از فعالان حقوق کودک در هندوستان است که در تاریخ 20 ژوئن 2007 در سایت اینترنتی www.stolenchildhood.nl منتشر شده است. در این گزارش، به وضعیت دردآور کودکان عراقی، که قربانیان اصلی جنگ خانمان برانداز دو قطب تروریستی جهان، آمریکا و اسلام سیاسی هستند اشاره شده. قبلا گزارشهای اینچنینی نیز در اعتراض به وضعیت اسفبار کودکان جنگی در نقاط مختلف دنیا منتشر شده. از کودکان سرباز در کنگو و دیگر کشورهای آفریقایی تا سوءاستفاده از کودکان، توسط چریکهای مانویست نپال و کامبوج و... و اینک وضعیت کودکان جنگ در عراق. اینها همه از دست آوردهای نظام غیر انسانی سرمایه داری و توحش نوین جهانی است که به سرمداری آمریکا، جهان را به

به: فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

از: سیواش شهابی از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران (داخل)

موضوع: اعلام آمادگی حضور در فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

رفقا! رکود"ی که حزب دچارش شده، همان مسئله ای است که جلوی این امر را گرفته!

این مسئله واقعیتی است که باید آن را پذیرفت و نباید مباحث حاشیه ای و داخلی بین افراد را برای کم اثر کردنش پیش کشید. "پیروزی کمونیسم کارگری در گرو رفع فوری این کمبود (ها) و تامین همه جانبه رهبری تحول سیاسی جامعه و بردن حزب به قلب اعتراض جامعه و در راس جدالهای تعیین کننده سیاسی است. تامین نیروی رهبری کننده و سازمانده انقلاب اجتماعی اصلی ترین وظیفه ای است که در مقابل حزب ما قرار دارد. رهبری کمونیستی باید خود را در تحولات جامعه تثبیت کند."

از این رو، من از پلاتفرم پیشنهادی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری برای رهبری حزب کمونیست کارگری حمایت کرده و برای حضور در این فراکسیون اعلام آمادگی می کنم. بدیهی است طرحهای مورد نظر خود برای فعالیتهای گسترده این فراکسیون را متعاقبا ارسال خواهم نمود.

زنده باد حزب کمونیست کارگری

زنده باد منصور حکمت
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

سیواش شهابی
5/1/2007

بدون شک برای من جوانی که سالهاست از وضعیتی که به خاطر سلطه ارتجاعی رژیم اسلامی در رنجم، حزب کمونیست کارگری ایران تنها امید رهایی من و دیگر هم سن و سالانم که هیچ، کل مردم ایران است.

با وجود اینکه چپ و کمونیسم در جامعه دست بالا پیدا کرده و بهترین فرصت را برای ما ایجاد کرده تا با قدرتی بیشتر در صحنه سیاسی - اجتماعی مردم حاضر شویم و پرچم سوسیالیسم را با اتحاد و ابتکار عمل به میان مردم ببریم، اما همانطور که شما هم در بیانیه فراکسیون اعلام کرده اید، هنوز مجموعه شرایط موجود، برای پیروزی قطعی یک انقلاب کارگری کافی نیست. در واقع هنوز امکان پذیری یک آینده بهتر با کمونیسم کارگری و اردوی چپ در اذهان توده های وسیع مردم تداعی نمیشود. این ضعف البته به نظر نه در تئوریهای حزب که در قدرت عمل آن است. هنوز این عملکرد ضعیف است. هنوز توده اکثریت جامعه این حزب را نمی شناسد و هنوز همان تصورات جنگ سردی را از کمونیسم دارد. هنوز حجم زیادی از اعتراضات و اعتصابات کارگری بدون حضور فعالین این حزب صورت می پذیرد. هنوز سنگرمان در دانشگاه قوی نیست. اگر قرار است این حزب، حزب پیشرو انقلابی باشد باید این موانع را رفع کند. اما به نظر می رسد که "رخوت و

گندابی از انواع و اقسام جنایات تبدیل کرده. در این دنیای وارونه که حداقل 90% از انسانهای بزرگسال با توانی های جسمی و بلوغ فکری مورد ظلم و ستم و استثمار اقلیتی سرمایه دار در آمده اند، کاملا واضح است که زندگی مشقت بار آنان چگونه و با چه رنجی سپری می شود. ولی این ظلم و فاجعه بزرگ را می توان از میان برد چون انسانهای بزرگسال با توجه به توانیهایشان قادرند بر وضعیت اسفبار زندگی خویش اعتراض کنند و در صدد تغییر آن برآیند. ولی اگر دنیا را بهتر و واقعی تر بنگریم بخشی از انسانها را میبینم که طبق آمارهای جهانی حدود یک سوم از افراد جهان را در بر میگیرند. بخشی از انسانها با جمعیت دو میلیارد نفری همواره مغموم و مورد ظلم و ستم فراوان بوده اند و به هر شکلی آنان را مورد بهره کشی های مختلف قرار داده اند. این بخش بیدفاع همان کودکان هستند. کودکانی که هیچ کدام از پایه ای ترین حقوق آنان رعایت نشده و روز به روز بر ستمی که جامعه بر آنان روا داشته افزوده می گردد و این دستاورد همان ستم بزرگی است که در جامعه جهانی وجود دارد و کودکان نیز از این قضیه مصون نمانده اند. کودکانی که باید در کمال آرامش، رفاه و آسایش و امنیت، دنیای کودکی را همراه با آموزشهای اساسی سپری کنند تا بتوانند آینده ای روشن را برای خود ترسیم کنند، اکنون یا در میان شعله های جنگ، فقر و گرسنگی و بیماری روزگار می گذرانند.



ما در دنیای زندگی می کنیم که مجامع بین المللی آن دم از احقاق حقوق کودک می زنند، دولتها پیمان نامه های مختلفی در احقاق حقوق کودکان امضا می کنند و آن را به رخ هم می کشند و ادعا دارند که شرایط مناسب رفاهی را برای کودکان تامین می کنند درحالی که فریاد دادرهای صدها هزار کودک جنگ، علیه بی حقوقی و استثمار و علیه جنگ به گوش می رسد.

به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری!

لیلا احمدی و کامران پایدار از ایران

جنبشهای سیاسی و اجتماعی دارند.

یک حزب کمونیستی، طبق تعریف، حزبی باز و علنی و شفاف است که در آن حتی نظر فرد یا افراد مخالف عمیقاً باید قابل احترام و تبلیغ باشد! در یک حزب کمونیستی نباید فضای بایکوت و تهمت برای کوبیدن مخالفین برای منحرف کردن اختلافات واقعی سیاسی جا پیدا کند. ماهمه اینها و خیلی مسایل و مبانی انسانی را از منصور حکمت

آموخته ایم و حاضر نیستیم تحت هیچ شرایطی از آن صرفنظر کنیم. ما معتقدیم حزب کمونیست کارگری یک حزب باز و انقلابی است. ما عمیقاً حزب را دوست داریم و خود را هم سرنوشت و هم‌رزمش میدانیم، ولی سیاستها و حتی نوع برخوردهای درونی تعدادی از رفقای رهبری را در روبروشدن با اشتباهات خودشان برخوردی بسیار ضعیف و ناتوان می بینیم! ما امیدواریم در سایه شهامت و صراحت و درست بینی رفقای فراکسیون و فضای باز و بدور از تهمت و همچنین برخورد مسولانه رفقای رهبری حزب در پذیرش اشتباهات و نه پا فشاری بر آن، راه بسوی تحکیم هر چه بیشتر صفوف حزب باز شود. تا راه باز شود و ما شاهد حزبی سازمانگر، قدرتمند و تاثیر گذار بر مسایل جامعه و هدایت آن به سوی انقلاب عظیم اجتماعی کارگری و سوسیالیسم از نوع مارکس و منصور

حکمتی باشیم. در هر حال و در هر شرایطی فکر می کنیم پا فشاری بر روی اندیشه های انسانی منصور حکمت به هر قیمتی هم که باشد ارزشمند تر از مصلحت اندیشیهای رایج و ماستمالی کردن انحرافات به بهانه مصلحت منافع حزب است!

در این راستا جهت ارتقا و تحکیم و تسلیح هر چه بیشتر حزب ارزشمندان به اندیشه های مارکس و منصور حکمت، بدینوسله حمایت و پیوستن خود را به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میداریم.*

ما قبل از هر چیز میخواستیم به علی جوادی و همه رفقای تشکیل دهنده فراکسیون واقعا و با تمام وجود تبریک بگوییم. تبریک می گوئیم بخاطر شهامت و شجاعت انقلابیان، تبریک می گوئیم بخاطر نگرش تیز و روشن بینتان، بخاطر پایبندی محکمتان بر اصول انسانی، مارکسیستی و عمیقاً انقلابی منصور حکمت.

ما از جمله کسانی هستیم که سالهای زیادی در روابط سیاسی و تشکیلاتی چپ سنتی، ارتجاعی و عقب مانده زندگی کرده ایم، زجر کشیده ایم و با عقاید چپ سنتی در انحراف و انزوا غرق بوده ایم. فاصله ما با واقعیهای زندگی و مبارزه و انقلاب شکافی واقعا پر نشدنی بود. همیشه از روابط واقعا ضد انسانی جریانات ملی - ناسونالیستی چپ سنتی در رنج بوده ایم. ما شاهد بوده ایم که چگونه کرسیهای رهبری در درون نیروهای چپ سنتی شوق زده جایی برای لم زدن بوده است! هیچ ربطی به امر سوسیالیسم و رهایی انسان نداشت! رهبری و تشکیلات جایی برای باند بازی و تکیه مادام العمر یک نوع رهبری مستند و خود محور بود. این واقعیت تشکیلاتی انعکاس نگرش غیر کمونیستی این چپ بود و نتایج آن را هم همگان دیدند.

اما امر انقلاب و سازماندهی کمونیستی ایدا نمیتواند از بقایای این نگرش و منشهای تشکیلاتی اش وام بگیرد. امر سازماندهی کمونیستی نمیتواند به دنباله روی دستپاچه و غیر انتقادی از واقعیات تنزل یابد! انقلاب کمونیستی روی دوش دنباله روی از جریانات و جنبشهای انحرافی و ناسیونالیستی ساخته نمیشود! تثبیت پرچم سوسیالیسم و کوبیدن مهر کمونیسم کارگری تنها میتواند حاصل نقشه و پراتیک آگاهانه مارکسیستهای باشد که شناخت درستی از جامعه و تحرک

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

نامه سرگشاده به رفقا حمید تقوایی، اصغر کریمی، مصطفی صابر!

در امر مبارزه همیشه افت و خیزهایی هست، همیشه اشتباهاتی در اینجا و آنجا هست، آنچه از هر چیزی ارزشمند تر و انسانیتز است عزم مصمم و پافشاری آگاهانه برای تغییر این دنیای وارونه است. ما "پیامبران و قدیسان آسمانی" نیستیم، مطلق و میرا از هرگونه خطا و اشتباه نیستیم، همه چیز را ما نمیدانیم، "عقل کل" نیستیم، عاری از خطا و اشتباه نیستیم! ما تلاش میکنیم در امر پایبندی بی قید و شرط در جهت منافع و آرمان رهایی طبقه کارگر و پا فشاری بر رهایی انسان و ارزشهای انسانی پایبند باشیم. ارتکاب سهوی به اشتباهات جرم نیست! پس از منصور حکمت تا امروز حزب با فراز و نشیبها و مشکلات فراوانی روبرو بوده است. خوشبختانه تا امروز حزب با سربلندی موانع بسیاری از سر راه برداشته اما اکنون متأسفانه گرایشهای فکری و سیاسی و حتی فردی در رهبری حزب مشاهده میشود. چه رسمی و چه غیر رسمی - که با کمونیسم کارگری منصور حکمت کاملاً بی ارتباط و نامربوط است! رفقا امروز نوع برخورد انتخاب و تصمیم گیری شما در مواجه با مسائل پیشروی حزب بسیار تعیین کننده و دخیل است! رفقا چگونه اقدام و عمل شما میتواند تاثیراتی مثبت و یا منفی بر کل جنبش کمونیسم کارگری وارد آورد. حتما شما به موقعیت حساس خود واقف هستید.

از نظر ما رفقای فراکسیون کفر نکرده اند، "شیطانی و اهریمنی" هم نیستند! قصد انحلال و تفرقه و تلاشی حزب راهم ندارند! توطئه گر هم نیستند! اینها از هم‌رزمان صدیق منصور حکمت و افرادی خوشنام و خوش سابقه و سخت کوش اند که دغدغه شان فقط رهایی انسان، ماکسیمالیسم و مدرنیسم منصور حکمتی و ارتقا هر چه بیشتر حزب به مرزهای تمدن و انسانیت است! رفقای فراکسیون نقد جدی و واقعی بر مسیر حرکت و مسایل حزبی دارند! باید نظرات و نقدهایشان در ارگانها و تریبونهای حزبی بدور از هرگونه کارشکنی، انگ و برچسب در یک فضای باز و متمدنانه و علنی به بحث و جدل گذاشته شود!

بدینوسله ما جوانان آزادیخواه حمایت و همبستگی همه جانبه خود را از اقدام مسولانه و انقلابی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اعلام داشته و توجه همگان را به حساسیت و اهمیت بزرگ کار فراکسیون جلب می کنیم!

زنده باد منصور حکمت

زنده باد فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

با احترام فراوان، (جوانان آزادیخواه کرمانشاه) 10/11/85

انجمن مارکس برگزار میکند!

- ۱- توضیح تفصیلی مبانی پلاتفرم "اتحاد کمونیسم کارگری"!
 - ۲- از "حزب مبلغ - مروج" به "حزب سازمانده - رهبر": مبانی و ملزومات یک انتقال سیاسی!
 - ۳- زمینه های شکل گیری فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری"!
 - ۴- گزارش به جامعه: بررسی کیس نوید بشارت!
 - ۵- اتحاد صفوف کمونیسم کارگری در گرو چیست؟
 - ۶- جدال بر سر "حزبیت" در حزب کمونیست کارگری!
 - ۷- جدال خطوط سیاسی در حزب کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت (بخش اول): پیش از انشعاب! (بخش دوم): پس از انشعاب!
 - ۸- برای سرنگونی رژیم اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری چه باید کرد؟
 - ۹- مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری، حکمتیسم: تفاوتها و تشابهات!
 - ۱۰- "بازگشت به گذشته": نقدی بر نقطه نظرات و مواضع چپ رادیکال در حزب!
- زمان و مکان این سمینارها متعاقباً اعلام میشود! علی جوادی (مدیر مسئول)

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود! منصور حکمت